

نبرد خلق

شماره ۲۶۲
دوره چهارم سال بیست و سوم
اول اردیبهشت ۱۳۸۶
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا یک یورو

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران
روز اتحاد کارگران، معلمان، زنان،
دانشجویان و جوانان ایران
با شعار نه به جنگ، نه به رژیم
استبدادی مذهبی ولایت فقیه
برای تحقق دموکراسی، آزادی، صلح و عدالت

بپاخیزیم

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
فروردین ۱۳۸۶



گرامی باد یاد و خاطره
۹ شقایق تپه های سرخ
اوین



روز ۳۰ فروردین ۱۳۵۴ ساواک شاه دست
به یکی از جنایت‌های هولناک و
فراموشی‌ناپذیر خود زد و خون ۹ انقلابی
اسیر را در تپه‌های اوین بر زمین ریخت.
ساواک شاه، ۹ زندانی اسیر را در تپه های
اوین به رگبار بست و در هراس از انعکاس
این خبر، اعلام کرد که این زندانیها در حال
فرار به قتل رسیده اند. در این جنایت،
رفقای فدایی بیژن جزنی، حسن
ضیاء‌ظریفی، عزیز سمردی، سعید
مشعوف کلانتری، عباس سورکی، محمد
چوپان‌زاده، احمد جلیل‌افشار و
مجاهدین خلق؛ کاظم ذوالانوار و مصطفی
جوان خوشدل به شهادت رسیدند.

گزارش از بزرگداشت شهدای ۳۰

ام فروردین ۱۳۵۴،

بیژن جزنی و یارانش

سهیل آصفی

صفحه ۱۴

درآمدهای کشور چگونه هزینه
می شود و رشد سرسام آور
نقدینگی از کجا
ناشی می شود؟

مهدی سامع
زندگی فلاکت بار مردم ایران، ابعاد فاجعه بار فقر و تهی
دستی و تعرضی که از جانب هرم قدرت و ثروت به سطح
زندگی و معیشت مردم وارد می شود، این سوال را پیش
می آورد که درآمدهای کشور به چه شکل هزینه می شود
که کوچکترین تاثیری در بهبود زندگی مردم ندارد. پاسخ
به این سوال به ویژه از آن جهت مهم است که آن دسته
از افراد و نیروهای مخالف نظام که در تاثیر تحریم
احتمالی نفتی بر زندگی مردم از پاپ کشیش تر شده اند،
بدون توجه به مصرف درآمدهای کشور توسط باندهای
قدرت و ثروت و به ویژه توسط باند نظامی-امنیتی، حتی
با تحریم تسلیحاتی رژیم که بخش زیادی از درآمدها را
می بلعد و با تحریم سپاه پاسداران که اساس تحریمهای
دو قطعه‌نامه اخیر شورای امنیت ملل متحد است مخالفت
می کنند.

بقیه در صفحه ۲

سرمقاله

مضمون سیاسی دور تازه
سرکوبها

منصور امان
شواهد بسیاری از شتاب تازه در چرخش ماشین قهر
دولتی جمهوری اسلامی حکایت می کند. تحرک
همزمان دادگاه ها، دستگاههای پلیسی و شعبه های چند
گانه امنیتی طی هفته های اخیر نشان می دهد شمشیری
که اینجا و آنجا برای گردن زدن از نیام بیرون کشیده می
شود، اقدامی منفرد یا نمود دیگری از سیاست ثابت
سرکوب نیست. بسا بیشتر، رشد منظم و عمودی فشار بر
افشار و کوشندگان پیشرو، به روشنی نشان از تصمیم
برای گسترش کنترل بر جامعه و انتقال اقتدار خفقان زای
حکومت به آن از طریق درهم شکستن و حذف خطوط
نخست اعتراض و مقاومت در برابر خود دارد.
بقیه در صفحه ۳

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته‌بندیهای درونی آن، هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

درآمدهای کشور چگونه

هزینه می شود و رشد

سرسام آور نقدینگی از

کجا ناشی می شود؟

بقیه از صفحه ۱

در پراختی به یاد آوریم شعار «پاسداران را به سلاح سنگین مجهز کنید» که در بدو تشکیل سپاه به شکلی ساده لوحانه از جانب بخشی از نیروهای سیاسی مطرح می شد. در آن شرایط مطرح کنندگان این شعار به این توهم دامن می زدند که گویی حاکمیت مانع مجهز شدن سپاه پاسداران «ضد امپریالیست» به سلاح سنگین است. در حالی که از همان ابتدا حکومت به فکر مجهز کردن سپاه پاسداران به سلاحهای استراتژیک بوده و اکنون سپاه پاسداران همزمان مدیریت پروژه اتمی و فرماندهی موشکهای دوربرد رژیم را به عهده دارد. مخالفان تحریم سپاه پاسداران ناگفته و شاید نا آگاهانه آن شعار ضد مردمی را تکامل داده و در عمل مدافع تقویت هرچه بیشتر سلاحهای سنگین و استراتژیک سپاه پاسداران هستند. به اصل موضوع برگردیم.

از جمله مهمترین عوامل یک اقتصاد کلان چگونگی «سرمایه گذاری»، «نرخ تورم» و «نقدینگی» می باشد. در یک برنامه توسعه پایدار که لازمه آن وجود یک حکومت دموکراتیک و مردمی است کوشش می شود که سرمایه گذاریها در حوزه هایی صورت گیرد که هم باعث رشد اقتصادی شود و هم ضمن حفاظت از محیط زیست اشتغال بیشتر ایجاد شود. برنامه توسعه پایدار نه فقط به رشد اقتصادی و بالا رفتن تولید ناخالص داخلی توجه می کند بلکه به طور اکید به این امر توجه می کند که رشد اقتصادی باید در شرایط دمکراسی سیاسی و اجتماعی، وجود کار و تامین اجتماعی برای همه ی مردم، دفاع از محیط زیست، برابری کامل زن و مرد در همه ی عرصه ها، رفع ستم مذهبی، ملی و قومی و دفاع از صلح و پیشرفت کند. سرمایه گذاری درست متکی بر استفاده بهینه از امکانات کشور به منظور بالا بردن سطح زندگی مردم است. برای مثال پیش از انقلاب صنعت نساجی در ایران یک فرصت بود که در آن ۵۰۰ هزار نفر به کار اشتغال داشتند. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و تسلط بازار چپاولگر بر اقتصاد ایران و با ورود سیل اسای منسوجات و

عدم توجه به کشت پنبه و کتان ما امروز شاهد وضع فاجعه بار صنعت نساجی هستیم.

روزنامه کارگزاران در شماره روز چهارشنبه ۱۵ فروردین ۱۳۸۶ خود می نویسد: «واحدهای نساجی سمنان در آستانه تعطیلی قرار گرفته اند.» به نوشته این روزنامه «برخی از مدیران و دست اندرکاران صنعت نساجی در استان سمنان، کمبود نقدینگی، واردات بی رویه پارچه و منسوجات، تعرفه های تعیین شده برای واردات مواد اولیه و فرسودگی دستگاهها و تجهیزات را از جمله مشکلات واحدهای نساجی می دانند.» چنین وضعی برای صنعت نساجی در سراسر کشور وجود دارد.

مثال دیگر در مورد صنعت توریسم است که با وجود تنوع طبیعی و فرهنگی کشور ما یک فرصت است. رژیم ایران که در صنعت تروریسم دست همی رقیب را از پشت بسته به صنعت پرسود و اشتغالزای توریسم نه فقط توجه جدی ندارد، نه فقط سرمایه گذاری جدی در این زمینه نمی کند، بلکه با محدودیتهایی که برای توریسم داخلی و خارجی در زمینه رعایت «شئون اسلامی» ایجاد کرده، ایران را از این منبع درآمد محروم کرده است. مثال دیگر در مورد صنعت مرغداری است که می تواند ضمن تامین نیازهای داخلی به بازارهای منطقه هم صادر شود. رشد سرسام آور قیمت مرغ نشان دهنده آن است که حکومت به اولیه ترین نیازهای مردم توجهی ندارد.

روزنامه آینده نو در شماره روز چهارشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۸۶ خود می نویسد: «یک سوم مرغداریهای کشور به حال نیمه تعطیل در آمده اند.» به نوشته این روزنامه «یکی از اعضای هیات مدیره کانون کشاورزان خیره خراسان گفته که دلیل چنین وضعیتی بی ثباتی در نرخ نهادهای دانی است که هم قیمت تمام شده برای مرغداران و هم قیمت مرغ و تخم مرغ برای مصرف کننده را افزایش داده است. وی همچنین اعمال سیاستهای نادرست وزارت کشاورزی را عامل اصلی گرانی مرغ و تخم مرغ عنوان کرده است.»

می توان به هزاران نمونه دیگر بر فقدان سرمایه گذاری موثر به سود مردم نیز پرداخت که مثنوی نه ۷۰ من که ۷۰۰ تن کاغذ شود. با این وجود ذکر یک نمونه دیگر برای نشان دادن عدم سرمایه گذاری در حوزه های اولیه زندگی مفید است.

روزنامه قدس در شماره روز سه شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۶ خود همزمان با انتشار اعلام تکمیل چرخه سوخت هسته ای توسط محمود احمدی نژاد، در گزارشی با عنوان «فقر در کنار معادن اورانیوم» می نویسد: «بخش دلگان از توابع شهرستان ایرانشهر که یکی از معادن اصلی اورانیوم کشور در

آن قرار دارد، ۶۰ هزار نفر از محرومترین مردم کشور را در خود جای داده و بسیاری از روستاهای آن از آب و برق محروم است... و در اکثر روستاهای دلگان مردم در خانه های خشتی، گلی و حصیری زندگی می کنند.»

از پارامترهای مهم دیگر در توسعه اقتصادی نرخ تورم و میزان نقدینگی است.

در این مورد هم در یک برنامه توسعه پایدار کوشش می شود تا رشد نقدینگی و رشد نرخ تورم هرچه بیشتر مهار شود. در برنامه توسعه پایدار کوشش می شود تا نقدینگی هرچه بیشتر به سمت سرمایه گذاری میل کرده و امکانات برای رشد نقدینگی محدود شود. در حالی که در کشور ما رشد نقدینگی و تورم سرسام آور است. در حالی که نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص داخلی هر روز کاهش می یابد، نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی افزایش می یابد. حجم نقدینگی در ایران از سال ۱۳۵۵ (۲ سال قبل از انقلاب) تا سال ۱۳۷۰ تقریباً ۱۸ برابر شده است.

سیر صعودی نقدینگی از آن پس در ابعادی بیشتر ادامه یافت.

روزنامه همبستگی در شماره روز چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۶ به نکته مهمی اشاره می کند. این روزنامه از نامه گروهی از نمایندگان مجلس ارتجاع به احمدی نژاد در مورد گرانی و تورم خبر داده و نوشته، «رشد افسارگسیخته نقدینگی در کشور که به گفته برخی اقتصاددانان رشد آن در دولت نهم دو برابر کل رشد نقدینگی از ابتدای خلق پول در کشور تا سال ۸۳ است، موج نگرانی را سبب شده است.» از این کلمات نباید به سادگی گذشت. طی دو سال رشد نقدینگی دو برابر کل رشد نقدینگی از «ابتدای خلق پول در کشور تا سال ۸۳» بوده است. به گزارش روز سه شنبه ۲۱ فروردین ۱۳۸۶ خبرگزاری دولتی مهر، مرکز پژوهشهای مجلس رژیم اعلام کرده که: «در ادامه روند کنونی، رشد نقدینگی در سال جاری به ۴۱/۲ درصد و نرخ تورم به ۲۳/۴ درصد خواهد رسید... رشد نقدینگی که در سال ۱۳۸۴ به ۳۴/۳ درصد رسیده بود در سال ۱۳۸۵ به ۳۷/۴ درصد و در سال ۱۳۸۶ به (۴۱/۲) درصد خواهد رسید... مرکز پژوهشها همچنین نرخ تورم برای سالهای ۸۵ و ۸۶ را به ترتیب ۲۲/۴ و ۲۳/۴ درصد اعلام کرده است.

این نقدینگی عظیم و رشد سرسام آور آن سبب افزایش هرچه بیشتر تورم و تباہ شدن زندگی مردم می شود و جای تردید نیست که این نقدینگی در اختیار کسانی است که درآمدهای کشور را در اختیار دارند.

همه ی درآمدهای کشور که در اختیار حاکمیت است شفاف نیست. بخش زیادی از این درآمدها بدون هرگونه حسابرسی در اختیار ولی فقیه است. آن بخش از درآمد ها که به دولت اختصاص می یابد در بودجه سالانه هزینه می شود. طی سالهای پس از انقلاب و با رشد سریع شرکتیهای دولتی که محلی برای چپاولگری باند های درون هرم ولایت فقیه بوده است، بودجه شرکتیهای دولتی و بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت بیش از دو سوم کل بودجه بوده است. این رقم برای سال جاری به ۷۳ درصد افزایش پیدا کرده است.

بودجه کل دولت که بر اساس هر دلار معادل ۸۹۰ تومان تنظیم شده برای سال جاری ۲۲۹ هزار و ۵۱ میلیارد تومان (تقریباً ۲۵۷ میلیارد دلار) است که ۱۶۷ هزار و ۷۰۶ میلیارد تومان (تقریباً ۱۸۸ میلیارد دلار) آن به شرکتیهای دولتی و بانکها و مؤسسات انتفاعی وابسته به دولت اختصاص داده شده است.

روزنامه کارگزاران در سرمقاله روز یکشنبه ۶ اسفند ۱۳۸۵ خود به قدرت مدیران شرکتها و نهادهای دولتی اشاره کرده و نوشته که بودجه این شرکتها «در اختیار مدیران ۵۰۹ شرکت است و هر مدیر به طور متوسط در سال آینده رقمی معادل ۳۳۷ میلیارد تومان بودجه در اختیار دارد... این میزان پول را گرچه نمی توان به صورت کمی به قدرت سیاسی تبدیل کرد، اما می توان ابعاد آن را تا اندازه ای تصویر کرد. به همین دلیل است که نهاد دولت - از جمله دولت نهم - هرگز تمایل ندارد بودجه شرکتها را کاهش دهد.»

وقتی ۷۳ درصد درآمدهای دولت در دست ۵۰۹ نفر است و این افراد همراه با آقایان و آقازاده های هم باند خود به بالا کشیدن درآمدهای کشور مشغول هستند، بدیهی است که زندگی بیش از ۸۰ درصد مردم ایران روز به روز تباہ شود. در اینجا البته به بودجه هایی که صرف خرید تسلیحات و صدور تروریسم و بنیادگرایی می شود به علت غیر شفاف بودن آن پرداخته نشد. فقط به این نکته اشاره می کنم که بخش مهمی از بودجه جاری دولت نیز به ارگانهای نظامی، امنیتی و نهادهای وابسته به ولایت فقیه اختصاص دارد که با در نظر گرفتن تعداد این ارگانها و نهادهای می توان نتیجه گرفت که ۲۷ درصد بودجه جاری دولت با کسر حقوق کارکنان دولت مقدار ناچیزی از آن صرف امور عمرانی و سرمایه گذاری می شود. به راستی که پول نفت بر سر سفره ولایت فقیه و ایادی رنگارنگ آن برده شده است و البته سهم مردم فقط تماشای این چپاولگریست.

مضمون سیاسی دور

تازه سرکوبها

بقیه از صفحه ۱

از این رو می توان گفت، آن چه که آیت الله خامنه ای، ولی فقیه "نظام" در پیام نوروزی خود با کد گذاری برای سال جدید تحت عنوان "وحدت ملی و انسجام اسلامی" وعده اش را داده بود، بی درنگ در دستور کار قرار گرفته و به سرعت در حال اجرایی شدن است.

ویژگی یاد شده، بشارت نوروزی امسال آقای خامنه ای را به کلی از یادکنکهای مشابهی که وی بر حسب معمول و به گونه بیهوده ای هر سال در آن می دمید، متمایز می کند. تنها مرور فشرده تالشهایی که حکومت از ابتدای سال جاری علیه مطالبات اجتماعی و جنبشهای اعتراضی شکل گرفته پیرامون آن، رسانه های غیر خودی و کوشندگان سیاسی به عمل آورده است، سازمانیافتگی و قرار داشتن یورش کنونی در چارچوب یک طرح فراگیر را برجسته تر به نمایش می گذارد.

یورش با رمز "وحدت ملی"

به همان میزان که زوایای دستور کار ولی فقیه جمهوری اسلامی در برخورد به چالشهای که رژیم او در پهنه اجتماعی با آن روبرو است روشن گردیده، پیرامون شیوه به دست گرفتن آن در برخورد به رقابت باندهای درونی حکومت، ابهامهای معینی وجود دارد. این امر بیشتر از آنکه از نا روشنی واقعی اهداف وی سرچشمه گرفته باشد، ریشه در کوشش باند رقیب برای خرید فرصت و چیدن تدارک به منظور آرایش خود دارد. آخرین بار، هنگامی که وزیر اطلاعات "تضعیف اتحاد ملی" را "جاسوسی و جرم امنیتی" خواند، در حقیقت یک روی سخن تهدید آمیز وی، متوجه ابهام زدایی از بشارت نوروزی آقای خامنه ای و بستن دریچه تفسیرهای مجادله برانگیز از آن می توانست باشد. اعتراض گسترده باندهای اخراج شده از حکومت به خط و نشان کشیدنهای غلامحسین محسنی اژه ای و تذکر ناهمگونی آن با شعار "رهبر"، یک اعتراف پنهان به وجود صحنه ای است که زیر تابلوی "وحدت ملی" علیه آنان چیده شده است.

حتی بدون توضیحات وزیر اطلاعات و با توجه به پیروسی ای که به شکل گیری وضعیت کنونی توازن قوا در دستگاه قدرت منتهی شده است، پیدا بود که گسترش سرکوب "غیر خودیها"، تنها مسیری نیست که در نقشه راه ولی فقیه برای رسیدن به مقصد علامت گذاری شده است. از این رو می توان به درستی در این رابطه از سیاسی سخن گفت که بر دو پایه بنا

نهاده شده است: نخست، سیادت مطلق بر جامعه و مدیریت قهری چالشها و در مرتبه بعد، خیز دوباره برای یکدست سازی حکومت و جلوگیری از تحرک مجدد باندهای رقیب!

نگرانیهای آقای خامنه ای

برای صف آرایی باند ولی فقیه در برابر مردم و نیز ساکنان پرت افتاده خیمه "نظام"، دلایل قانع کننده ای وجود دارد که هر یک به تنهایی می تواند تدبیرهای سرکوبگرانه یک حکومت فاقد مشروعیت اجتماعی و با ساختاری تشکیل شده از باندهای مدعی با منافع جداگانه را توجیه و ضروری سازد. مهمترین تهدیدهایی که جمهوری اسلامی آقای خامنه ای و شرکا با آن روبرو است و در واکنش بدان، چماق "وحدت ملی" به دست گرفته است را اینگونه می توان برشمرد:

۱- تشدید بحران هسته ای و گزیننه ها آرایش آشکار و تهاجمی طرفهای خارجی رژیم علیه آن که خود را از یک سو با بسیج امکانات دیپلماسی بین المللی و از سوی دیگر، تهدید نظامی به نمایش گذاشته است، پرونده اتمی "نظام" را با فشار افزایش یابنده ای به سمت تنگه تعیین تکلیف هل می دهد؛ نقطه ای که در آن تنها دو گزینه برای انتخاب خودنمایی می کند و تن دادن به یکی از آنها اجباری است. آیت الله خامنه ای هریک از این دو امکان یعنی، تحریم و جنگ با سازش و تسلیم را برگزیند، در انتها نمی تواند جز از سوی باند خود، انتظار پشتیبانی دیگری را داشته باشد. این بدانی معناست که در صورت انتخاب تحریم و جنگ، پیامدهای تصمیم وی از جانب جامعه به عنوان آثار دشوار و اجتناب ناپذیر یک درک و خواست مشترک انگاشته نمی شود و ولی فقیه مسوول و به بیان دقیق تر، عامل ایجاد شرایط نفس گیر ناشی از تحریم یا انهدام انسانی و تخریب مادی ناشی از جنگ به حساب خواهد آمد.

در صورت تسلیم نیز پاداش هنگفتی در انتظار رهبر جمهوری اسلامی نشسته است. برعکس، با توجه به این واقعیت که عقب نشینی از خواست دستیابی به جنگ افزار هسته ای تنها میدانی باقی نمی ماند که وی ناچار به دست کشیدن از آن خواهد شد، اقدام مزبور مترادف شکست در حوزه های استراتژیک امنیتی دیگری است که تولید کننده اقتدار و ثبات "نظام" تحت رهبری وی به شمار می رود. در چنین حالتی باند ولایت با دو چالش تعیین کننده برای حفظ قدرت روبرو خواهد شد که اولی در پیشروی جنبش طبقات و افشار گوناگون جامعه گرد مطالبه نان و آزادی و دومی در سرباز کردن بحران قدرت در میان جناحها و طیفهای حکومت چه به صورت تالشی و ریزش

گسترده و چه در شکل جدالی سخت و بی پیشینه جلوه گر خواهد شد.

۲- بحران اقتصادی

در همان حال که رهبران جمهوری اسلامی (با هر تیترو و گرایش)، پنهان از چشم مردم و بدون آگاهی آنها به مدت دو دهه میلیاردها دلار از خزانه عمومی را صرف تحقق رویاهای خود کرده اند و بدین وسیله کشور را به گرداب تحریم افکنده و بر آستانه پرتگاه جنگ کشانده اند، به دشواری می توان تصور کرد اکنون تفاهم زیادی در جامعه برای به دوش کشیدن گاو شاخ زنی که "نظام" یک تنه زاینده است، وجود داشته باشد.

بر شرایط روانی مزبور، تبلیغات ریشخند آمیز "حق مسلم" یا مشابه سازی ماجراجویی "آقا" و گماشته اش با جنبش ملی شدن نفت، تاثیر چندانی نگذاشته است. از این هم کمتر، ظاهر شدن با کلاه گشاد ملی و ملی گرایی و نهادن سنگهایی از جنس اعتراض به یک فیلم هالیوودی بر آن برای فوت نشدن توسط باد، قادر به برانگیختن انگیزه ی هورا کشیدن مردم در مقدم آواری که بر سرشان فرود می آید، می باشد.

دو سال پس از آن که دولت نظامی - امنیتی منصوب شده از سوی آیت الله خامنه ای با مرده "اوردن نفت بر سر سفره مردم" تلاش کرد برای خود فرجه بخرد، امروز حتی چشم انداز موفقیت در آویختن به مسکنهای سطحی و عوامفریبانه برای تخفیف التهاب معیشتی در جامعه نیز بیشتر از هر زمان دیگری به دور دستها خزیده است. بحران اقتصادی در شکل تورم لگام گسیخته، کاهش ارزش پول و قدرت خرید، ورشکستگی صنایع داخلی، بیکاری و جز آن، بر کشور خیمه زده است و تحریمها در حال نشانه گذاری برای زدن تیر خلاص به شقیقه پیکر نیمه جانی است که تنها عنصر فعال در آرگانسیم آن، انگل جنگ سالاران سپاه پاسداران و تکنوکراتهای رانت خوار می باشد.

آقای خامنه ای به میلیونها نفری که با آثار فلاکت زای بحران دست ساز او و گماشتگانش روبرو شده اند، نمی تواند فرمان دهد که کمربندها را سفت تر ببندند، بخشی به این دلیل که اکثریت آنها در کمربندهای خود حلقه بیشتری برای تنگ کردن ندارند و بخشی نیز از آن رو که بسیاری - که سراغ آنها را می توان در طبقه متوسط گرفت - از خود سووال می کنند به چه دلیل و با وعده کدام افطاری رنگین باید روزه بگیرند.

۳- تشدت در باند نظامی - امنیتی در شرایطی که ولی فقیه برای مواجه شدن با شرایط دشوار در پیش، از هر هنگام دیگر به تمرکز درونی برای

کنترل سکان هدایت امور بیشتر نیاز دارد، مجموعه تحت فرمان وی به گونه مضاعفی دچار کشمکش داخلی و تالشی به طیفهای متعارض گشته است. شکست باند ولایت در حذف حجت الاسلام رفسنجانی و به همین صورت، ناکامی در قبضه ی کامل صندلی شوراها و خبرگان، محصول بی واسطه پراکندگی آرای باند مزبور در برخورد به مساله تقسیم سهم می باشد؛ امری که پروژه یکپارچگی حکومت را به پُر یکپارچگی تبدیل کرد.

این فقط جدال در پیش بر سر مجلس هشتم در اسفند ماه سال جاری و اهمیت آن در تعیین سرنوشت مستاجر بعدی کاخ ریاست جمهوری نیست که به ولی فقیه ضرورت همناواری مریدان مخالف زن در ارکستر تحت رهبری اش را یادآوری می کند. افزوده بر این، برای حفظ انحصار سیاست ورزی و تضمین ادامه خطوطی که جمهوری اسلامی در مساله هسته ای، عراق، لبنان و ترم "قدرت منطقه ای" روی آن کوک شده است، رهبر "نظام" نیازمند آن است که قدرت تعیین کننده باقی بماند و حرف آخر خطاب به طرفهای خارجی را او به زبان بیاورد. تمام لفاظیهای آقای خامنه ای در باره "جنگ روانی" و "تلاش دشمن برای اختلاف افکنی بین مسوولان نظام"، در انتها هدف دیگری جز "اتحاد ملی" گرد او و نقشه هایش و تبدیل باندهای رقیب به میکروبهای بی آزار را در خود نهفته ندارد. شرط حداقل دستیابی به این امر، به ویژه پس از جنب و جوش جدید باندهای تحت رهبری حجت الاسلامها رفسنجانی، خاتمی و کروبی، حرکت هر چه شتابان تر به سوی انسجام درونی از طریق غربال دوباره غنایم برای راضی کردن شرکای ناراضی است.

پرامد

تدارکات ولی فقیه برای رویارویی با توفانی که نسیم آن وزیدن گرفته است، بیشتر مشت کوبیدن بر آب را مانده است تا تدبیری موثر و گره گشا! او با فرمان خفه کردن صداهای معترض و به دهلیز ترس کشاندن جامعه، بار دیگر دولت نظامی - امنیتی و کارکردهای معین آن برای دوره های بحرانی را برای نمایش به جلوی صحنه کشیده است. آقای خامنه ای با این مانور نشان داد که همچون گذشته، یک گام از جریان حقیقی رویدادها عقب تر است. آن چه که دو سال پیش و به اتکالی شرایط به نسبت مطلوب تر داخلی و بین المللی میسر نشد، اکنون در یک شرایط به کلی تغییر یافته و در حالی که تنها پازل - کاریکاتوری از آن بر جا مانده است، منشا اثر نمی تواند باشد.

دستگیری محمود صالحی، تعرض به حقوق کارگران است

روز اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز اعتراض جهانی کارگران به شرایط موجود در راه است. در حالی که کارگران، نیروهای مدافع حقوق کارگران و نیز مدافعان حقوق بشر برای برپایی این همایش بزرگ خود را آماده می کنند، جمهوری اسلامی چنگال خونینش را برای پیشگیری از برپایی این همایش جهانی نشان داده است. استبداد مذهبی حاکم در تقابلی شرم آور اقدام به دستگیری مجدد محمود صالحی نمود.

محمود صالحی، از کارگران فعال خباز در شهر سقز، بار دیگر روز دوشنبه ۲۰ فروردین ۸۶ توسط نیروهای انتظامی دستگیر شد. محمود صالحی، در جریان برگزاری همایش مستقل اول ماه مه در سال ۸۳، در شهر سقز همراه با دو نفر دیگر به نامهای حلال حسینی و محمد عبدی پور بازداشت شده بود. این فعال جنبش کارگری در بیدارگاههای رژیم به ۴ سال زندان محکوم شده و در زیر فشار بین المللی و نیروهای مدافع حقوق بشر، زندان او به یک سال حبس و ۳ سال حبس تعلیقی تغییر یافت.

کارگران خباز در سقز، در اعتراض به دستگیری محمود صالحی و برای آزادی او روز دوشنبه ۲۷ فروردین در مقابل سندیکای کارگران خباز تجمع اعتراضی بر پا نمودند. نیروهای انتظامی به کارگران یورش برده و با دستگیری تعدادی از آنها، تجمع را به هم زدند.

دستگیری مجدد محمود صالحی نشان از توحش حکومت در برابر کارگرانی است که برای ایجاد تشکل مستقل کارگری و مبارزه مسالمت آمیز پیا خاسته اند. دستگیری این فعال کارگری محکوم است. اقدام رژیم، اقدامی پیشگیرانه جهت ایجاد رعب و وحشت در بین کارگران و مزدبگیران است تا در جهت برپایی حرکتی اعتراضی در اول ماه مه تلاش نکنند. تشکل یابی مستقل، برگزاری همایش کارگری مستقل حق کارگران و مردم ایران است. برای آزادی محمود صالحی و نیز زندانیان سیاسی در بند بیش از همیشه تلاش می کنیم.

مهمترین اعتراضهای کارگری در ماه فروردین

تعدادی از کارگران شرکتهای خدماتی و پیمانکاری شهرداری منطقه یک در تبریز، روز سه شنبه ۱۴ فروردین در ساختمان خانه کارگر تجمع اعتراضی بر پا نمودند. این کارگران به تغییر وضعیت کاری و عدم پرداخت حقوق خود اعتراض داشتند.

روز یکشنبه ۱۹ فروردین کارگران اخراج شده گروه صنایع فلزی ایران، در مقابل این کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران به اخراج خود و از دست دادن کارشان اعتراض داشتند.

روز یکشنبه ۱۹ فروردین کارگران کارخانه صندوق نسوز خرم، در مقابل مجلس دست به اعتراض زدند. این کارگران به عدم دریافت حقوق خود اعتراض داشتند.

روز سه شنبه ۲۱ فروردین کارگران کارخانه «فند یاسوج» در اعتراض به وضعیت خود در برابر استانداری کهگیلویه دست به تحصن زدند.

روز شنبه ۲۵ فروردین کارگران اخراج شده شرکت صنعتی مهرآباد در مقابل این کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند.

اعتصاب موفق آموزگاران

منصور امان با پیوستن شمار بیشتری از آموزگاران در نقاط گوناگون کشور، اعتصاب سراسری زحمتکشان فرهنگی در دومین روز خود ابعاد گسترده تری یافت. در همان حال که رسانه های حکومتی با بایکوت خبری این اعتصاب دست در دست آرگانهای امنیتی به رویارویی با آن رفته اند، گزارشهای منتشر شده توسط منابع مستقل خبری، بیانگر موفقیت کامل مصلحان در این صحنه از جدال برای صراحت بخشیدن به خواسته های خود می باشد.

اعتصاب کنندگان، در بزرگترین استانهای کشور مانند تهران، مرکزی، آذربایجان، کردستان، خراسان، کرمان، همدان، اصفهان، زنجان و قزوین مدارس را به حالت تعطیل درآوردند تا بدین گونه بزرگترین حرکت اعتراضی صنفی طی دو دهه گذشته را سازمان داده باشند.

برای دریافت ابعاد گسترده این اعتصاب تنها نگاهی به دامنه ی شرکت آذر آن در شهر ۱۲ میلیونی تهران کافی به نظر می رسد. بیش از ۹۰ درصد آموزگاران دبیرستانها و فراتر از ۷۰ درصد معلمان مدارس راهنمایی و ابتدایی، با وجود تهدیدهای مسوولان امنیتی و وحشت پراکنی عوامل آنها از طریق دستگیریهای شبانه و یورش به خانه کوشندگان این قشر، به طور متحد کلاسهای درس را خالی گذاشتند.

با آن که نشانه های موعینی از عقب نشینی ظاهری حکومت در برابر خواسته های آموزگاران به چشم می خورد اما بی گمان آثار این اعتصاب تنها با چگونگی بیابان آن در دستیابی به مطالبات مشخص خود، متمایز نمی شود. اعتصاب هماهنگ و سراسری روزهای یکشنبه و دوشنبه، تقویت پروسه سازمانیابی آموزگاران، اثبات ضرورت آن و نزدیکی بیشتر تشکلهای موجود یا آن دسته که شکل خواهد گرفت را با خود به همراه آورده است.

در مرتبه بعد، تجربه به مادیت گراییدن اعتصاب معلمان در سراسر کشور، دیگر کارورزان چه در بخش خصوصی و چه دولتی را نیز به سوی اشکال مشابه تشکل یابی و سازماندهی اعتراضات و خواسته های خود در ابعاد وسیع تر، هدایت خواهد کرد؛ همانگونه که اعتصاب کارگران شرکت واحد، زمینه مادی و روانی مبارزه جوی جامعه ی کارورزان را فراهم آورد. ۲۸ فروردین ۸۶

دستگیریهای جمعی نشان وحشت رژیم از معترضان است

دولت نظامی - امنیتی احمدی نژاد که در استقرار جو پادگانی در دانشگاهها ناکام مانده است، با دستگیریهای دسته جمعی سعی دارد از دانشجویان زهر چشم بگیرد. حمله وحشیانه نیروهای "لیاس شخصی" به دانشجویان دانشگاه مازندران و دستگیری ۱۵ نفر از آنان، نشانه قدرت رژیم نیست بلکه، اثبات کننده وحشت آن از فعالان سیاسی و اجتماعی است. دولت امنیتی - نظامی که در برابر مردم کم آورده است، با یورشهای وحشیانه سعی می کند تا به دیگران قدرت خود را نشان دهد. درحالی که پیدا شدن این نقطه ضعف می تواند اینگونه تعبیر شود که دولت از ترس معترضان دست به هر کاری می زند.

دیگر نیروهای امنیتی برای مقابله با زنان به بهانه بد حجابی عریه کشی می کنند و برای آنها خط و نشان می کشند. اما کمتر کسی برای اینگونه مانورهای توخالی تره خرد می کند زیرا همگان می دانند که رژیم جمهوری اسلامی و دولت مکتبی احمدی نژاد، با وجود درآمد نجومی از محل فروش نفت، ناتوان از اداره امورند. قیمت کالاهای اساسی روز به روز بالاتر می رود و همراه آن نرخ بیکاری نیز سر به آسمان زده است. با تعطیلی کارخانه ها به دلیل سیاستهای غلط اقتصادی، عده بسیاری به لشکر بیکاران اضافه شده اند. بی ارزش شدن پول ملی و تریق هر روزه ارز به بازار، جامعه را با تورم نقدینگی روبرو کرده است که یکی از دلایل بالا رفتن قیمتهاست. شکست پی در پی در سطح بین المللی و بی ابرو شدن حکومت دلیل دیگری برای این سختگیریها است. راه دیگری به جز سرکوب هار برای مهار اعتراضات نمانده است. به این دلیل است که نیروهای سرکوبگر شمشیر را از رو بسته اند و هر کجا که



تعدادی دست به اعتراض می زنند، همگی آنان دستگیر می شوند و سعی در خفه کردن صدای آنان دارند.

از قبل می توان پیش بینی کرد که این اعمال تنها چهره ددمنشان رژیم را بیشتر نشان خواهد داد و مردم را به این نتیجه می رساند که برای

دستیابی به خواسته های برحقشان باید راههای دیگری را بجویند. ۳۰ فروردین



وحشت انداخته است. این روزها با گرم شدن هوا بار

گام اول، درک ضرورت

جعفر پویه

بحران رو به تزايد داخلی امان مردم را بریده است. مطالبات معوقه روی هم تلنبار شده اند و امید هیچ گونه پاسخ مثبتی از سوی حکومت به آنها نمی رود. اعتراضات پی در پی به دلیل رسیدن کارد به استخوان بالا می گیرد و بدون رسیدن نتیجه حداقلی پایان می یابد. به همین دلیل، عده ای نا امید از هر گونه عملی به گوشه انزوا می خزند. ناتوانی از به نتیجه رساندن اعتراضات از یک سو به دلیل بی تشکیلی است و از جانب دیگر، عدم اعتماد توده ها به رهبران سیاسی - اجتماعی! به همین دلیل، حکومت سرکوبگر همیشه دست بالا را دارد و توده غمزه روز به روز بیشتر نا امید می شود و چشم امید به غیر از خود می بندد. چه کسی مقصر است؟

پاسخ این سوال بسته به حال و موقعیت اجتماعی و اقتصادی و یا سیاسی پاسخگو، متفاوت است. اما آنچه بیش از همه در این میان خود نمایی می کند و به چشم می آید و مقصر معرفی می شود، رهبران سیاسی و فعالان اپوزوسیون هستند. یعنی، خواسته و ناخواسته بیشتر این انگشتها بدون در نظر گرفتن حکومت سرکوبگر، به جانبی اشاره می کند که تیره آدمکشان حکومت را بر تابلو نوشته است. کوشندگان و فعالان سیاسی را بر صندلی اتهام می نشاندند و آنها را به بهانه های متفاوت مورد هجوم قرار می دهند بدون این که در این میانه به نقش خود اشاره ای کرده باشند. عدم وابستگی و هیچ گروه و سازمان سیاسی ورد زبان بسیاری است و آن را همچون فضیلتی به کار می برند و از پیش خود را در جایی قرار می دهند که مورد هیچ پرسشی واقع نشوند تا بتوانند هر چه را که دلشان می خواهد بدون هزینه بر زبان آورند. آنها خود به این بی سازمانی و بی تشکیلی که باعث بی نتیجه ماندن بسیاری از اعتراضات می باشد واقفند و به خوبی جای خالی آن را حس می کنند اما چرا به جای این که رژیم را مورد شماتت قرار دهند، گناه را به گردن اپوزوسیون می اندازند؟ آنها که بیش از همه تاوان جنایت پیشگی ماموران حکومت را پرداخته اند و اکثر رهبران خود را در مصاف با آن از دست داده اند.

دلیل آن که حکومت می تواند از میدان اتهام توده ها بگریزد و دست پیش را بگیرد را باید در این بحثهای به ظاهر روشنفکرانه و در اصل مخرب جستجو کرد. تخریب گرانی که به جای کمک به نیروهای سیاسی برای سازمان یابی

و برپایی تشکلهای صنفی و سیاسی، آنها را مورد شماتت قرار می دهند، صندلی خود را در کنار صندلی شکنجه گران و آدمکشانی می گذارند که هدف از قبل تعریف شده آنان جلوگیری از شکل گیری هرگونه تشکیلی است. به همین دلیل رژیم با پر رویی بی شرمانه ای اعلام می کند که در داخل کشور هیچ مخالفی ندارد و یا هیچ سازمان سیاسی ای مورد قبول مردم نیست و گرنه آنها می توانستند حداقل در خفا برای خود تشکیلاتی داشته باشند.

رد این گونه اظهار نظرها را حتا در گزارشهای وزارتخانه های مختلف کشورهای خارجی نیز می شود پیدا کرد. اکثر این گزارشها که سالانه منتشر می شود، اشاره به این موضوع دارد که سازمانهای سیاسی در داخل ایران فعال نیستند و یا کسی از آنها حمایت نمی کند. دلیل تکرار این ترجیع بند توسط گزارش نگارها به چشم نیامدن این فعالان نیست که در صورت اعلام حضور و یا کشف تعدادی از آنها با حداکثر خشونت سرکوب می شوند بلکه، آنست که غریبها با این حیل از قبل طراحی شده از یک طرف دست در دست حکومت دارند و از طرف دیگر، با انکار جریانهایی که با آنها همسو نیستند سعی می کنند که با این شیوه آنها را منزوی کنند و از دایره محاسبات خارج نگه دارند.

در این آشفته بازار، بعضی از به ظاهر فعالان سیاسی که خود را "مستقل" می نامند نیز دنبال این تبلیغات جانبدارانه را گرفته و با به دست گرفتن میکروفون رادیوهای رنگارنگ، به اظهار نظرهایی می پردازند که بیش از همه منافع غارتگران را تامین می کند تا مردم ایران را! زیرا بدنام کردن هر سازمان سیاسی و فعالان آن و یا انکار حضور آنها در جامعه، ادامه پروژه ای است که در پستوی سازمانهای سیاه اطلاعاتی و برنامه ریزیهای دراز مدت آنها طراحی شده است. شمشیر کشیدن یک فرد و یا یک سازمان سیاسی علیه رقیب و سازمانی که با آن اختلاف سلیقه و یا نظر دارد، نه تنها به نفع او و یا جریان وابسته به آن نیست بلکه، برگی است در دست کسانی که خود را محق می دانند تا با این کارتها بازی ای را سامان دهند که سمت و سویی برای بسیاری که به این اظهار نظرهای بی مسوولانه می پردازند نیز مشخص نیست. نمونه این برخوردها را در پرونده پناهجویانی که جواب رد از اداره تابعیت و مهاجرت کشورهای اروپایی می گیرند به خوبی می شود دید. بدین صورت که اگر پناهجویی خود را فعال سازمان و یا حزبی سیاسی معرفی کند، درخواست پناهندگی او با پاسخ منفی روبرو می شود و در توجیه این تصمیم هم همواره به گزارشات یاد شده استناد می شود که بر مبنای آن، سازمان یا حزب استناد شده در ایران فعال نیست

و حضور متقاضی پناهندگی نیز دلیلی بر رد آن نمی تواند باشد. زیرا در صورت پذیرفته شدن شخص متقاضی، خود به خود به حضور و فعالیت تشکل متبوع وی اعتراف شده است که این خلاف سیاست دولتهای آنان می باشد. نمونه های بسیاری دیگری از این دست می شود ارایه کرد که از اشاره به آن می گذرم.

حالا در یک چنین موقعیتی اپوزوسیون ایرانی که از یک طرف با خود درگیر است و از طرف دیگر در چند جبهه باید بجنگد، در خارج کشور نیز رژیم دست از سر آنها بر نمی دارد. حکومت همه تلاش خود را می کند تا یا آنها را بدنام کند و یا با پرونده سازی در کشورهای محل حضورشان (اروپایی و آمریکایی) آنها را درگیر یک کشمکش درازمدت در چنبره بوروکراسی عربض و طویل کشور مربوط کند. به زبان دیگر، همین کشورها هستند که از یک سو در زدو بند با رژیم به دلیل منافع اقتصادی و یا به دلیل عدم تطابق جمهوری اسلامی با سیاستهای دراز مدت خود، برایشان دردرس درست می کنند. از انکار حضورشان تا کشاندن آنها به محکمه های کذایی همه و همه پروژه ای است که منافع مشترک رژیم و آنها را نشان می دهد.

اما کسان و جریانهایی نیز هستند که در این میانه از امکانات ویژه برخوردار می شوند. لازم به توضیح نیست که آنها یا همسویی خود را اثبات کرده اند و یا در نهان آن کار دیگری می کنند. اپوزوسیون سازی که این سالها مد شده و بیشتر از همه اروپاییها با پولهای اهدایی سعی در ساخت و ساز آن دارند، در بعضی از کشورها جواب داده است. اما این کار وقتی شدنی است که دانش و سطح آگاهی عمومی مردم در اندازه ای باشد که بتوان گنجشک رنگ کرده را بجای بلبل به آنها غالب کرد! و گرنه اینگونه سیاست - بازیها به نظر می رسد که سالهاست دیگر محلی از اعراب ندارد. با این وجود، با سر برآوردن انقلابات رنگارنگی که به کمک باندهای سازمان یافته تحمیل شده اند، معلوم می شود که سازمانهای اطلاعاتی نیز حداکثر بهره برداری را از موقعیت به وجود آمده می کنند و هنوز می توانند در جاهایی ابتکار عمل را از جریانات رادیکال و مردمی برابیند و افراد خود را بر اریکه قدرت بنشانند.

اما اکنون پرسش اساسی این است: در حالی که سازمانهای اطلاعاتی میاندار میدان شده اند و جنگ افروزان برای یکسره کردن کار با تمام تجهیزات وارد میدان شده اند، چه باید کرد؟ از یک طرف آنها با توپ و تانک و اسلحه های مدرن قدرت تخریب گر خود را به رخ می کشند و از جانب دیگر، جریانهایی به غایت ارتجاعی و عقب مانده با آویختن خود از دامان مذهب همچون پیامبران رعب و وحشت از هر

طرف مردم را تهدید می کنند. توسل به ترورهای کور، قتل و کشتار برای مطرح کردن خود و شعارهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری سر دادن، روی دیگر این سکه تقلبی است. اسلام گرایان تند رویی که از چشم عقل کور هستند، برای برپایی حکومت جهانی اسلام خود پا به میدان گذاشته اند، آنچنان تند رو هستند که رادیکال ترین جریانات سیاسی و اجتماعی نیز به گرد آنها نمی رسد. آنها دست به هر کاری می زنند و در مکتب شان هر عملی مجاز است. از قتل و کشتار و راه انداختن حمام خون نیز هیچ وحشتی به خود راه نمی دهند و با توجیه مذهبی نیز بار وجدانی آنها از خود سلب می کنند.

حالا در چنین هنگامه ای نیروهای ترقیخواه باید در چند جبهه بجنگند؟ برای درک بهتر این موقعیت بسیار پیچیده و بغرنج باید بیشتر کنکاش کرد، نوشت و بحث و گفتگو کرد. اگر ما خواهان آن هستیم که از این ورطه به سلامت بیرون رویم، باید این موقعیت را درست تحلیل کنیم، عوامل تاثیر گذار در آنرا بشناسیم و نیروهای متفاوتش را تشخیص دهیم. در این حالت تنها مخالفت بودن کافی نیست باید ویژگیهای بیشتری را در نظر گرفت. تنها با در نظر گرفتن منافع اکثریت مردم می شود بخش بزرگتری از نیروهای تاثیر گذار را مد نظر قرار داد و با آنها وارد گفتگو و تبادل نظر شد. ساختن یک جبهه وسیع نیاز به درک موقعیت و نیروهای تاثیر گذار در جامعه و مطالبات حداقل و حداکثر توده ها دارد. در چنین صورتی است که با تحلیل درست از اوضاع و شناخت بهتر آن می شود به سراغ مابقی ملزومات رفت.

در وضعیتی که کشور ما قرار دارد، بیش از همه رژیم جمهوری اسلامی است که باید در نوک پیکان تهاجمات قرار داشته باشد یعنی، شعارهای ضد امپریالیستی و ضد این و آن، انحرافی است که سالها غالب بوده و خودش را بر اپوزوسیون تحمیل کرده است. در چنین صورتی ما نیاز به یک تحلیل درست و همه جانبه از رژیم یعنی، سیستم حاکم داریم. اینکه برخورد بعضی از جریانات به گونه ای است که گاه مرز بین برخی از نیروهای ترقیخواه و رژیم را مخدوش می کنند، به دلیل تحلیل غلطی است که آنها از رژیم دارند. (این موضوع مستقل از جریانهایی است که یا وابسته هستند و یا در سیاست به صورت عملی در اردوی رژیم قرار دارند. در این نوشته حساب آنها با نیروهای مستقل جداست و آنها را از قبل در اردوی رژیم مد نظر قرار داده ام)

بقیه در صفحه ۶

چند کارت سوخته برای بازی بر سر نشست

بغداد

لیلا جدیدی

منوچهر متکی، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در پیامی برای مقامات ارشد عراق اعلام کرده است که هرگونه حضور در اجلاس آتی عراق، منوط به آزادی مأموران رژیم در اربیل که در بازداشت نیروهای آمریکایی هستند، می باشد. همچنین جمهوری اسلامی با محل برگزاری نشست آتی امنیتی عراق که قرار است در مصر صورت گیرد مخالفت کرده و خواستار برگزاری آن در بغداد شده است.

رژیم جمهوری اسلامی به بازی دیگری دست زده است که بازهم مانند گروگان گیری و اعمال تروریستی، آن را به سوی بن بست دیگری می برد. تعیین این شرط، نمایش دیگری است که مانند گروگان گیری ملوانان، رژیم در انتهای آن ناچار خواهد شد با بافتن یک رشته دروغ عقب نشینی کند. به صورتی که سید محمدعلی حسینی، سخنگوی وزارت خارجه، تلاش کرد عدم ارایه نامه ای که رژیم مدعی بود طی آن دولت انگلیس عذر خواهی کرده است را با بهانه "مرسوم نبودن انتشار نامه هایی که میان دو دولت رد و بدل می شود" ماست مالی کند.

در یک اقدام دیگر، رژیم به نوری المالکی، نخست وزیر عراق، اجازه عبور از آسمان ایران برای سفر به توکیو را نمی دهد. حسینی در این رابطه نیز "طی کردن مراحل قانونی" را بهانه آورده است.

جمهوری اسلامی با این اقدامات تلاش می کند تا در وحله اول آمریکا با آزاد کردن مأموران دستگیر شده اش از ادعای دخالت رژیم در عراق کوتاه بیاید و همزمان پای اعراب کمتر به میان کشیده شود و خود دست بالا را در تحولات این کشور داشته باشد. اما این با خواست و هدف آمریکا به کلی در تضاد قرار دارد و در واقع انتظارات آمریکا از این کنفرانس، در جهت کاملاً مخالف جمهوری اسلامی حرکت می کند. شرکت رژیم در این کنفرانس از آن رو اهمیت دارد که در وحله اول دست جمهوری اسلامی از عراق کوتاه شود.

کار رژیم مالاها اکنون به جایی رسیده است که به طور شبانه روزی باید در فکر پیدا کردن سوراخی برای فرار باشد اما هر چه بیشتر می جوید، با راه های مسدود شده بیشتری روبرو می شود. جمهوری اسلامی در صحنه خارجی به همان سرنوشتی گرفتار شده است که در پهنه داخلی و در برابر مردم ایران!

۲۰ فروردین ۱۳۸۶

گام اول، درک ضرورت

بقیه از صفحه ۵

تکرار "رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی" و یا "رژیم اسلامی" و "اسلام سیاسی" گواه درکی غلط از اوضاعی پیچیده است. تحلیل کامل و همه جانبه از رژیم به معنی در نظر گرفتن ساختار سیاسی و کارکرد اهرمهای مختلف وابسته به آن، وضعیت اقتصادی و ساختار آن و چگونگی کارکرد این اقتصاد چه از نظر سیاسی و چه کاربردی، ارتباطات گسترده این سیستم با پیرامون خویش، تاثیر گذاری آن بر منطقه و جهان و چگونگی ساختار سیستم استبدادی آن، سابقه تاریخی اش و ... است.

همه این موضوعات در چند جمله بی سر و ته و یک دوجین شعار غلاظ و شداد نمی گنجد و برای تفهیم همه جوانب آن و تئوریزه کردنش نیاز به کار گروهی تخصصی و پیوسته دارد. در غیر این صورت با هر مانوری که این سیستم پیچیده انجام می دهد، می تواند بخشی از جریانه را یا گمراه کند و یا در موقعیتی قرار دهد که از تبیین آن ناتوان باشند. بیهوده نیست که در همراهی با شعار فریبنده "اصلاحات" خاتمی، بسیاری خلع سلاح شدند و کم نبودند جریانه و کسانی که زبان به انتقاد از خود گشودند که چرا در انتخاباتی که او در آن برنده شد، شرکت نکردند. همینان وقتی که پرده برافتاد و به توخالی و دروغین بودن شعار اصلاحات پی بردند، باز در چاله ای دیگر در همان سردرگمی غوطه می خورند و قادر به فهم موضوع نیستند که سیستم استبدادی جمهوری اسلامی نه می خواهد و نه می تواند دست به رفورم و اصلاحات بزند. فرق خاتمی و احمدی نژاد تنها در ادبیات به کار گرفته شده توسط آنان است. آنها هر دو برای بقای جمهوری اسلامی تلاش می کنند و به یک راه می روند.

اگر درک این موضوعها جدا از غرض و مرض بیان کنندگان آن مشکل است، باید به دنبال راه حلی اساسی گشت. قبل از هر چیز باید به این حداقل رسید که سرجمع همه نظرات ابراز شده در مورد رژیم شاید بتواند به واقعیت نزدیک شود. زیرا برای درک درست و تئوریزه کردن آن نیاز به دانشی وسیع است که به دلیل فقر تئوریک اپوزوسیون ایرانی و به خصوص "چپها"، تاکنون این امر اتفاق نیفتاده است. اگر بپذیریم که عمل انقلابی بدون تئوری انقلابی ممکن نیست، این تئوری تنها پذیرفتن جزمی نظریات بعضی اندیشمندان گذشته نیست بلکه، دست یافتن به دانشی است که بتوان با آن موقعیت کنونی را دریافت و پس از تحلیل درست از آن و شناخت کامل اش، دست به اقدامهای بزرگتر زد. پر بدیهی است که چنین امری ممکن نخواهد بود مگر با کار سنگین و پیوسته و جز با کوشش بسیار نمی توان به آن رسید. به دلیل موقعیت بسیار حساسی که اکنون در آن قرار داریم، می توان اینگونه گفت که هر روز که از دست می رود، باید روزهای بیشتری برای جبران این عقب

افزایش خشونت در وضعیت بحرانی

زینت میرهاشمی

رژیم ولایت فقیه طی ۲۸ سال با تجاوز به خصوصی ترین بخش زندگی مردم، با سلب آزادیهای شخصی، با دستگیری، شکنجه، قتل و تجاوز، حکومت وحشت و ترورش را سرپا نگهداشته است. ثمره حکومتداری بنیادگرایهای حاکم بر ایران ناامنی زندگی مردم، و نیز ناامنی در خاورمیانه و جهان است.

فرمانده نیروی انتظامی رژیم روز شنبه ۱۱ فروردین اعلام کرد که «افزایش امنیت اخلاقی جامعه از اولویتهای امسال این نیرو به شمار می رود». حرف اسماعیل احمدی مقدم که از

خوبشاوندان نزدیک رئیس جمهور ولایت فقیه است، نشان از افزایش خشونت سرکوب مردم می دهد. هنگام اجرای «طرح امنیت اجتماعی» توسط نیروی انتظامی، به خانه های مردم حمله شده و آنتهای ماهواره ای را جمع آوری کردند و فشار در خیابانها بر زنان و جوانان را افزایش دادند. شب پرستان حاکم بر ایران با تولید بحران در منطقه و استفاده از شرایط بحرانی، دست به سرکوب فرهنگیان و معلمان آزادیخواه زدند. در اسفند ماه سال گذشته شاهد دستگیری کارگران و معلمان بودیم که برای تحقق ابتدایی ترین حقوق خود به پا خاسته بودند.

«امنیت توسط رژیم» یعنی سرکوب و ناامنی برای مردم. در گزاره سیاست کارگزاران رژیم در سال جدید مبنی بر اعلام سال «اتحاد ملی»، سال «طرح امنیت اجتماعی» نشان از ورشکستگی نظم سیاسی دارد که فقط بر پایه دیکتاتوری و استبداد بر سرپا است و یک روز به مردم فرصت داده شود که آزادانه تصمیم بگیرند همه آنها را جارو خواهند کرد.

۱۲ فروردین ۸۶

ماندگی تلاش کرد. یکی از راههای جبران مافات، به همکاری اندیشیدن است. یعنی، اگر ما به این نتیجه برسیم که نیاز داریم تا همگی گردهم آییم و برای برون رفت از این موقعیت بسیار پیچیده اندیشه کنیم و این کار جمعی می تواند راه گشای این وضعیت ما باشد. آنگاه خواهیم توانست دست از بعضی لجاجتهای بجه گانه برداریم و به نظریات دیگران گوش دهیم و آنرا درست نقد کنیم و با به کارگیری آنها در توافقات عملی کوتاه مدت و بلند مدت، گره از کار فروبسته بگشاییم.

به زبان دیگر، اگر ما بپذیریم که نیازمند یک جبهه وسیع از جریانات مختلف هستیم تا موقعیت اپوزوسیون را تحکیم بخشیم و آن را همچون یک پای فعل و انفعالات وارد مداخلات کنیم، آنگاه است که تازه کار شروع شده است و باید کمر همت بست و آستینها را بالا زد و وارد میدان شد. نه اینکه اکنون کاری انجام نمی شود و یا دچار بی عملی شده ایم بلکه، به این معنی است که بعضی از کارهای انجام شده در این سالها شبیه حرکت در مدار بسته است و گویی در یک دایره به چرخش به گرد خویش پرداخته ایم و وقت بسیاری را هدر داده ایم.

این را نیز گفته باشم که ساختن یک جبهه به معنی آشتی طبقاتی نیست - آنگونه که این روزها از زبان بعضیها شنیده می شود که زمان همه با هم گذشته است و ... - بدیهی است گفته هایی از این دست یا ناشی از غرض ورزی است و یا به دلیل عدم درک درست از جبهه وسیع و امر اتحادها می تواند باشد. سابقه تاریخی اینگونه گردهم آمدنها در مقاطع مختلف تاریخ می تواند گواهی باشد بر حضور قدرتمند آنها و تاثیر گذاری ژرف اتحادها و یا جبهه های وسیع در کشورها مختلف، از روسیه تزاری تا فلسطین دهه شصت و هفتاد میلادی، از ویتنام تا السالوادور و ...

اینکه آنها چگونه توانستند در آن سالها جریانات گوناگون را کنار هم گرد آورند و بر قدرت برای رسیدن به خواسته های خود عمل کنند، ممکن است امروز کاربردی نداشته باشد اما می تواند گواهی باشد بر ضرورت وجودی این شکل مبارزاتی و امکان پذیر بودنش! چگونگی شکل گیری آن بستگی به توانمندی مادی و توان ذهنی همگرایی نیروهایی دارد که سعی دارند با بهم پیوستن، قدرتی جمعی را سازمان دهند که توان تاثیر گذاری شگرفی دارد. اینکار بیش از همه می تواند نا امیدی ای که این روزها به چشم می آید را از سطح جامعه بربود و امید را به دلها باز گرداند. اگر بشود فهمید که توان تاثیر گذاری جریانات اجتماعی، وقتی که از تشکل برخوردارند و می توانند حول محورهای متفاوتی توافق و همکاری کنند چندین برابر خواهد بود، آنوقت است که خواهیم دانست چگونه می شود به جبران روزهای از دست رفته رفت و کاری کرد که امید را به دلها باز گرداند و توده ای که برای خواسته های خویش به میدان می آید را دست خالی به خانه برنگرداند.



جهان در آینه مرور

گلوبالیزاسیون، نگرش تا عمل در انتخابات فرانسه
تغییرات در قانون اساسی مصر برای چه می شود؟
افغانستان، باز هم تسلط بنیدگرایان
لیلا جدیدی

گلوبالیزاسیون، نگرش تا عمل در انتخابات فرانسه

روز ۲۲ آوریل اولین دور انتخابات ریاست جمهوری فرانسه برگزار می شود. می توان گفت که این انتخابات یکی از مهمترین رویدادهای تاریخ معاصر فرانسه به شمار می آید. در این انتخابات، برای ژاک شیراک ۷۴ ساله که از سال ۱۹۹۵ کاخ الیزه را در اختیار داشته، در حالی جایگزین برگزیده می شود که فرانسه دچار تضادهای عمیق اجتماعی است. بخش وسیعی از جامعه این کشور به شدت از شرایط فطری ناراضی است و در جستجوی جایگزینی مترقی می باشد. در طول ده سال گذشته اعتراضات مردمی و اعتصابات که میلیونها نفر را در بر می گرفت، به اوج رسید.

در این انتخابات، مهمترین پرسشی که در پیش روی قرار دارد، چگونگی برخورد با جهانی سازی است؛ این که آیا جهانی سازی قابل پذیرش است و یا باید در برابر آن ایستادگی کرد. از همین رو تمامی کاندیداها ادعای ایجاد تغییر و تحولاتی در این زمینه را دارند. این در حالیتی است که هیچیک برنامه مشخصی در این خصوص ارائه نداده اند.

همزمان، مردم روز به روز شاهد گرایش به راست احزاب سیاسی هستند. به همین دلیل، انتخابات جاری پر هیاهو بوده و وقوع نتایج غیر منظره بعید به نظر نمی رسد. دومین دور انتخابات نیز در ششم ماه مه (۱۶ اردیبهشت) برگزار خواهد شد. انتخابات پارلمانی در ماه ژوئن خواهد بود.

شایان توجه است که بر خلاف برخی از کشورها که قدرت اصلی در دست نخست وزیر است، در فرانسه، رئیس جمهور، نخست وزیر را انتخاب می کند. رئیس جمهور فرمانده کل قوا نیز هست که در فرانسه شامل زرادخانه هسته ای قدرتمندی نیز می باشد.

از آنجا که مردم هیچیک از کاندیداها را نمایندگان واقعی خواستههای خود نمی بینند، بسیاری هنوز مردد هستند و در هفته های اخیر تصمیم خود را بارها تغییر داده اند.

از سوی دیگر، ازدیاد چشمگیر در افزایش تعداد افرادی که برای دادن رای نام نویسی کرده اند، نشان از بالا

رفتن توجه بیشتر مردم به مسایل سیاسی دارد. بسیاری از نام نویسیهای تازه شامل جوانان در شهرها و همچنین در میان طبقه کارگر و مهاجرین ساکن در حاشیه شهرها بوده است. طی سال گذشته، ۱/۸ میلیون نفر نام نویسی کرده اند که این بالاترین رقم در ۲۵ سال گذشته است.

از ۱۲ کاندید ریاست جمهوری که از ۸ هزار ایستگاه نظر سنجی انتخاب شده اند، دو رقیب در همه پرسشها بیشترین طرفدار را داشته اند. نخست، سارکوزی، کاندید محافظه کار و نامزد رسمی حزب "اتحاد برای جمهوری" از حزب حاکم در ائتلاف حاکم فرانسه است که شعار امنیت و اجرای قانون را می دهد. دیگری، سگولن رویال که معتقد به "تغییرات جدی" و نامزد حزب مخالف است. فرانسوا بایرو، از حزب میانه یا مرکز گرای "اتحاد دموکراتیک فرانسه"، شریک کوچکتر ائتلاف است. ژان ماری لوپن نیز رهبر و نامزد حزب راستگرای افراطی "جبهه ملی" می باشد.

نامزدهای دیگری که بعد از این چهار تن در افکار عمومی مطرح هستند عبارتند از: اولیویه بزانسوی، چپگرا، ماری ژرژیوفه و آرلت لاگیه، فیلیپ ویلیه، محافظه کار و دومینیک بویان از حزب سبزهای فرانسه.

همچنین، ژوزه بوره نیز چهره ی معروف و آشنای مخالف جهانی است که در نظر سنجیها درصد پایینی را به خود اختصاص داده است.

برخی از شعارهای کاندیداها به قرار زیر است:

سارکوزی در وب سایت رسمی تبلیغات انتخاباتی اش می گوید: "با هم همه چیز امکان پذیر است." رویال در سایت خود می گوید: "فرانسه منصف تر، فرانسه قدرتمند تری است."

فرانسوا بایرو به "فرانسه ای متشکل از همه نیروهای ما" اعتقاد دارد و ژان ماری لوپن به "پیروزی فرانسه و آینده فرانسویها" نظر دارد.

شعار فیلیپ دوویلیه این است که "زندگی ما بیش از منافع آنها ارزش دارد." اولیویه بزانسوی می گوید: "هیچگاه در فرانسه این قدر بی عدالتی وجود نداشته است."

پیامهای همه ۱۲ کاندید نهایی با داشتن حق زمان مساوی، روز ۲۰

آوریل (۳۱ فروردین) از رادیو و تلویزیون سراسری فرانسه پخش خواهد شد.

همچنان که به روز موعود نزدیک می شویم، نیکولا سارکوزی به تدریج پیشتازی خود

بر سگولن رویال را از دست می دهد. در انتخابات دور پیشین، ژان ماری لوپن، از کاندید سوسیالیستها، ژوسپن، پیشی گرفت. در نتیجه برای جلوگیری از انتخاب او، اکثر احزاب از ژاک شیراک حمایت کردند که سبب شکست لوپن شد. این بار نیز

سوسیالیستها از جریانهای چپ خواسته اند که به خانم رویال رای دهند. اگر این بار اتفاق غیر قابل پیش بینی رخ ندهد، احتمال رو در روی سارکوزی و

رویال در چشم انداز خواهد بود. از آنجا که موضع گیری در مورد جهانی سازی یکی از مهمترین موضوعات در این انتخابات است، این دو به تدریج گفته

های خود را به نرخ روز می کنند و برای جمع آوری رای بیشتر، مواضع خود را تغییر می دهند. سارکوزی به طرفداری از محصولات داخلی برخاسته و بازار آزاد را "سیاستی ساده لوحانه"

توصیف می کند. رویال، ملی گرا می شود. او با انتقال مشاغل به خارج مخالفت کرده و خواستار پایین آوردن نرخ آبرو می شود.

در فرانسه رشد جهانی سازی از بسیاری از کشورهای اروپایی بیشتر است و بنا بر آمارها، ۶۴ درصد از مردم این کشور به درستی آنرا "تهدید شغلی" برای خود می دانند.

این در حالیتی است که گفته می شود، "مک دونالد" بیشترین سود خود را پس از آمریکا در فرانسه به دست آورده است. یک سوم بزرگترین کمپانیهای فراملیتی، فرانسوی هستند و از هر ۷ نفر شاغل فرانسوی، یک نفر برای کمپانیهای خارجی کار می کند.

بنا به قولی، دو فرانسه وجود دارد: فرانسه ای که در جهانی سازی ادغام شده و فرانسه ای که از جهانی سازی می هراسد. این انتخابات مبارزه بین این دو فرانسه را شاهد خواهد بود.

فرانسه را می توان موطن چپ در جهان دانست که از انقلابیون سالهای

۱۷۸۹ تا ژان پل سارتر و روشنفکران قرن ۲۰ را در خود جای داده است. حزب کمونیست فرانسه در غرب، از بزرگترین احزاب کمونیستی تا پایان جنگ سرد بود. با اینکه تنها ۸ درصد کارگران و مزد بگیران در این کشور عضو اتحادیه ها هستند (در برابر ۱۳ درصد در آمریکا) اما اعتصابات و اعتراضهای وسیع همواره رخ داده است. فرانسویها بدون اتحادیه ها نیز به حقوق خود آگاه هستند و از آن دفاع می کنند. ایده و خواست برابری ریشه ای عمیق و گسترده در میان مردم دارد. از همین روست که ۶ نفر از ۱۲ کاندید ریاست جمهوری، از چپها و سوسیالیستها هستند. با وجود آنکه در ۵۰ سال اخیر تنها یک نفر از چپها به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب شده (فرانسوا میتران) اما آنها کنترل بسیاری از شهرها و مناطق را برعهده دارند.

با این همه، در انتخابات اخیر لوپن در همه پرسشها ۱۵ درصد رای را به دست می آورد. اگر چه با توجه به اینکه برای ورود به دور دوم، کسب ۲۵ درصد آرا نیاز است و او شانس ممکن است نداشته باشد اما قابل توجه است که لوپن توانسته است این میزان حمایت داشته باشد و به ویژه آنکه، این حمایت را از جانب کارگران، کارمندان ادارات، و لایه ای اجتماعی فقیر به دست آورده است.

مسئولیت سیاسی این امر به دوش احزاب "چپ" خواهد بود. آنها میدان را برای لوپن باز گذاشته اند تا معضلات اجتماعی را مطرح کند اگر چه با همان شیوه پوپولیستی همیشگی باشد.

وجود تعداد زیاد احزاب چپ در انتخابات، منعکس کننده چگونه اندیشیدن مردم در این انتخابات است. در جبهه راست افراطی تنها دو کاندید قرار دارند. با این حال، "چپ" نمی تواند نقش برجسته ای بازی کند. آنها ناچار شده اند در پشت یک حزب بورژوازی دیگر خواستههای مردم را مطرح کنند. از سوی دیگر، طبقه حاکمه در فرانسه تجربه و تخصص بسیاری در جمع و جور کردن این

بقیه در صفحه ۸

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۷

ضعفها دارد و ابزار کافی نیز در اختیار دارد. این امر سبب شده است که کارگران و جوانان، مشکل بتوانند اقتدار بورژوازی را به چالش بکشند. روزنامه لوموند طی گزارشی که از پرس و جو در میان جوانان حاشیه شهر پاریس تهیه کرده است می نویسد که آنها بیشتر از پیروزی سارکوزی وحشت دارند و معتقدند که پیروزی او، ۵ سال زندگی در ناامیدی را به همراه خواهد داشت.

شانس اینکه طبقه محروم جامعه از طریق این انتخابات به آرزوهایی که دارد دست یابد، بعید به نظر می رسد. زیرا پروسه رشد و گسترش جهانی سازی نیاز به برنامه های روشن و جدی دارد که هیچیک از کاندیداها بر آن تمرکز نکرده اند. کاندید مورد حمایت چپها پس از زیگراگ زندهای گوناگون که از مدره بودن شروع کرده بود، به دلیل عدم کسب محبوبیت از آن، چند خواست اجتماعی را ضمیمه کرد. از جمله، افزایش حداقل دستمزد و ضمانت شغلی برای جوانان، بدون آنکه توضیح دهد چگونه مخارج آن تامین خواهد شد. او نخست به عده ای از احزاب سوسیالیست نزدیک شد و بعد اعلام کرد که به تنهایی ادامه می دهد. سپس با سارکوزی مسابقه اینکه کدام ملی گرا تر هستند داد و برای این کار اقدام به پخش سرود ملی فرانسه در تمامی میتینگهای انتخاباتی خود کرد. و در نهایت از سرمایه داربهای کوچک و متوسط حمایت کرد و گفت که می خواهد آنها از سود بری لذت ببرند.

اگر خانم رویال به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شود، این اولین باری خواهد بود که در این کشور یک زن به چنین مقامی می رسد. گذشته از پراکندگی مواضع او، این امر گامی مثبت در سیاست و جامعه فرانسوی که به طور عمده مردسالار است خواهد بود.

تغییرات در قانون اساسی مصر برای چه؟

سرانجام حسنی مبارک، رییس جمهوری مصر، با وجود آنکه با مخالفتهای گسترده و همه جانبه ای روبرو شده بود، موفق به دستکاری در قانون اساسی این کشور شد. این اقدام نه تنها گامی بزرگ به سوی تثبیت و تداوم دولت نظامی خواهد بود بلکه، همچنین به دولت اختیارات گسترده ای به ویژه در زمینه های "امنیتی" خواهد داد. او همچنین حق انحلال پارلمان این کشور را نیز به خود اعطا کرد. از زمانی که رژیم نظامی و مستبدی که پس از ترور انور سادات در سال ۱۹۸۱

به یاری واشنگتن به روی کار آمد است، مبارک هیچگاه در امر سرکوب مخالفان وقت تلف نکرده است. انهم با همراهی آمریکا و سکوت اروپاییها! اکنون نیز با تغییر قانون اساسی، تمامی اجزایی که بر پایه مذهب و یا ملیت تشکیل شده اند را غیر قانونی می کند. از جمله حزب اخوان المسلمین که بزرگترین حزب اپوزیسیون بشمار می آید و مبارک به آن به عنوان "خطری برای امنیت کشور" یاد می کند.

تغییرات در قانون اساسی همچنین کنترل کامل حزب "دمکراتیک ملی" متعلق به مبارک و باز شدن راه برای جانشینی پسرش را تضمین خواهد کرد. با ترمیم ۳۴ اصل قانون اساسی، اشارات "سوسیالیسم" که تنها معنای رفورمهای محدودی را می داد، با ترمیمهایی چون "رفورمهای بازار آزاد" تعویض می گردند. برای مثال، "سیستمی بر پایه اقدامات آزاد اقتصادی ... حفظ مالکیت و حقوق کارگران" جایگزین "سیستم اقتصادی سوسیالیستی" می شود.

گروه های مخالف معتقدند که با اصلاح قانون اساسی، راه برای تغییرات در سیستم انتخاباتی و قانون ضد تروریسم جدید که دولت مصر می گوید موجب تقویت دموکراسی و حکومت قانون خواهد شد، هموار خواهد شد و از این رو به خلفکاری در انتخابات و حکومت پلیسی منتهی خواهد شد. قوانین تازه، نظارت قوه قضاییه بر تمام صندوقهای رای را ضروری شناخته است.

در همین رابطه سازمان عفو بین الملل اعلام کرد، این تغییرات بزرگ ترین مورد نقض حقوق مردم از ۲۶ سال قبل یعنی، از تاریخ به ریاست جمهوری رسیدن حسنی مبارک می باشد. پروسه تصویب تغییرات در قانون اساسی پس از یک فرآیند که از سوی مخالفان بایکوت شده بود، به انجام رسید. نزدیک به یک چهارم نمایندگان (مجلس مصر ۴۵۴ کرسی دارد) با این طرح مخالف بودند اما سر آخر با ۳۱۵ رای مثبت به تصویب رسید. حسنی مبارک این اقدام را "مجموعه اصلاحات برای تقویت دموکراسی" توصیف کرده است.

واکنش واشنگتن به این رویداد، مراحل ضد و نقیضی را طی کرد. نخست، شون مک کورمک، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا که دولت او با مبارک همدستیهای نزدیکی دارد، در این باره گفت: "مایل نیستیم ایالات متحده را در میدانی که یک حادثه در سیاست داخلی مصر است؛ قرار دهیم". سپس، با آگاهی از مخالفتهای گسترده و برای حفظ ظاهر، آنرا از دست رفتن "فرصت مناسب برای پیشبرد اصلاحات" توصیف کرد.

این در حالی بود که دولت، میزان شرکت در همه پرسی را ۲۷/۱ درصد

اعلام کرد که به گفته آن، ۷۵/۹ درصد موافق بوده اند. اما گروه های نظاره گر، مشارکت را ۵ درصد اعلام کردند. محمد السید، یک تحلیلگر الاهرام، فرآیند مزبور را "کودتای قانونی" خواند.

خانم رایس، وزیر امور خارجه آمریکا که نخست آنرا "نتیجه تاسف آوری" خوانده بود، تنها چند روز بعد و پس از ملاقات با مبارک و توافقاتی که جمهوری اسلامی را نیز در بر می گرفت، گفت: "پروسه رفورم مشکل است و حتما بالا و پایین دارد."

دلیل آنچه که مبارک را به دستکاری در قانون اساسی برانگیخت، معماری ناشناخته ای نیست. بحرانهای اقتصادی و اجتماعی، فقر و نابرابریهای سخت اجتماعی، شرایط را اکنون به جایی رسانده است که تشابه زیادی با سالهای پیش از کودتای ۱۹۵۲ و روی کار آمدن جمال عبدالناصر پیدا کرده است. نرخ رسمی بیکاری ۱۲ درصد اعلام شده است اما مردم بیش از دو برابر آنرا باور دارند.

در آمد ناچیز شاغلان که کفاف زندگی روزمره را هم نمی دهد، بی خانمانی و مشکل مسکن که افزایش زاغه نشینی و عدم دسترسی به آب پاک را در بر داشته است از جمله اثرات این نابرابریهاست. در این کشور، دو میلیون کودک بی خانمان و فقیر زندگی می کنند که به کارهای طاقت فرسا و کم مزد روی آورده اند. بسیاری از آنها حتی از سن ۵ سالگی با سیکار فروشی بین ماشینهها، امرار معاش می کنند. شرایط رقت بار بیمارستانها و خدمات درمانی که بیشترین آسیب آن نصیب کودکان و زنان شده است، از دیگر معضلات اقتصادی این جامعه است. در اواخر ماه گذشته، دولت مبارک با اعتراضات، تظاهرات و اعتصابات وسیع کارگری رو برو گشت.

دولت مبارک که نمی تواند به نیازهای مردم پاسخ مناسب دهد، در راه روی بنیادگرایی باز گذاشته است. بسیاری که راه دیگری برای برطرف کردن نیازهای میهنی خود ندارند، به سوی آنها سوق داده شده اند. در نتیجه، خود ناچار شده است با سخت گیری، سرکوب و تغییر قانون اساسی، مخالفانش را مهار کند.

افغانستان، باز هم تسلط بنیادگرایان

پیش از ۵ سال از حمله نیروهای آمریکایی به افغانستان می گذرد. آتش هبایهویی که بر سر نجات مردم افغانستان از سلطه بنیادگرایان و استقرار آزادی و دموکراسی سر داده شده بود، اکنون فرو نشسته است. مردم دل شکسته و خسته افغانستان چگونه خواهند توانست خاکستر زندگی و هستی سوخته و حقوق پایمال شده خود را از تن بزدایند؟ آنهم در حالی که هر روز بیش از پیش به زنجیر اسارت بنیادگرایان مسلح کشیده می شوند.

همزمان، آخرین نفسهای "دموکراسی" وعده داده شده با تحلیل رفتن توان نیروهای مدافع دموکراسی و گروه ها و افراد مخالف بنیادگرایی و استبداد مذهبی در برابر تهدید و سرکوب آنها، به شماره در می آید.

حکومت آمریکای شمالی که مدعی بود رژیم ارتجاعی و مستبد طالبان را برای آزادی مردم از میان بر می دارد، به جای سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان، قدرت را به تدریج به دست جنایتکاران اتحاد شمالی که به اعتقاد مردم، دشمنان دموکراسی و حقوق بشر هستند و دست کمی از طالبان ندارند، سپرد. سپس، در حالی که رسانه های غربی سرگرم داستان پردازی دموکراسی و آزادی در افغانستان بودند، آمریکا و متحدانش در گسترش جنایت، جنگ و قاچاق مواد مخدر، به همدستی با بانیان آن می پرداختند. افراد دزد، زور گو، قاتل و فاسد اتحاد شمالی را که مسوولیت قتل هزاران نفر از مردم این کشور را به گردن دارند، بر مسند شغلهای کلیدی و قدرتمند نشانددند.

خانم جويا ملائی، یکی از اعضا پارلمان افغانستان، روز ۱۰ آوریل سال جاری در یک سخنرانی در کالیفرنیا به معرفی برخی از این افراد پرداخت:

- کریم خلیلی، معاون رییس جمهور، رهبر گروهی وابسته به جمهوری اسلامی به نام "وحدت" است. او مسوول قتل هزاران نفر از مردم است و نام وی در لیست جنایتکاران جنگی دیدبان حقوق بشر نیز آورده شده است.

- اسماعیل خان، وزیر آب و برق، یک قاتل دیگر وابسته به رژیم ایران.

- عزت الله واصفی، رییس پلیس ضد فساد. او به خاطر تجارت مواد مخدر قبلا محکوم شده و مدت ۴ سال به همین جرم در زندان ایالت نوادا در آمریکا به سر برده است.

- ژنرال محمد داوود، معاون وزیر کشور که وظیفه مبارزه با مواد مخدر به او محول شده است. او از نیروهای جنگ سالار و قاچاقچیان مواد مخدر بوده است.

- رشید دوستم، مدیر کل ادارات ارتش افغانستان، قاتلی سنگدل و از جنگ سالاران پیشین. دیدبان حقوق بشر سازمان ملل از او به عنوان جنایتکار جنگی یاد کرده است.

- قاسم فهیم، وزیر دفاع سابق و مشاور فعلی کزازی. او یکی از جنگجویان جنایتکار اتحاد شمال است که دیدبان حقوق بشر از وی به عنوان جنایتکار جنگی نام می برد.

بقیه در صفحه ۹

سرکوب و ارباب معلمان ادامه دارد

جعفر پویه
در پی تدارک اعتراض به شیوه برخورد حکومت به فعالان صنفی معلمان، جمعی از فعالان صنفی معلمان همدان در محل کانون صنفی فرهنگیان جلسه ای برگزار کردند. نیروهای امنیتی با محاصره این مرکز اقدام به وارد شدن به محل جلسه را کردند که حاضرین اجازه ورود به آنان را ندادند. همزمان با فراخواندن تعدادی از همکاران برای کمک و ممانعت از ورود نیروهای امنیتی به محل جلسه، بیرون کانون صنفی نیز به محل درگیری نیروهای امنیتی با معلمان به کمک آمده تبدیل شد. در نهایت نیروهای امنیتی با همکاری نیروی انتظامی موفق می شوند که جمعی بیش از ۴۰ نفر را دستگیر کرده و با اتوبوس به محل نامعلومی منتقل کنند.

این درحالی است که در اعتراض قبلی که در مقابل مجلس آخوندها برگزار شده بود. صدها تن از معلمان پس از ضرب و شتم دستگیر و به زندان اوین و دیگر زندانهای امنیتی منتقل شدند که تا کنون نیز تعدادی از آنها در بازداشت بسر می برند. و اینهم یکی از دلایل جلسه این روز بود. در واکنش به این دستگیری ها علیرضا جمشیدی سخنگوی قوه قضائیه خبر از آزادی ۳۰ نفر از بازداشت شدگان در همدان را داد. اما همزمان معاون سیاسی امنیتی استانداری همدان اکبر عابدی آزادی بیست نفر را تأیید کرد. اما به نوشته روزنامه اعتماد تنها ۶ نفر از بازداشت شدگان آزاد شده اند. یعنی از تهران تا استان همدان از تعداد آزادشدگان یک سوم کاسته شد و در نهایت هردو این خبرها دروغ بوده و تنها یک هفتم از دستگیر شدگان را رها کرده اند.

اما معلمان همدان در برابر این یورش بی شرمانه ساکت ننشستند و با برگزاری تظاهراتی بزرگ در مقابل اداره آموزش و پرورش استان خواهان آزادی همکاران خود شدند. در این روز نیز یکی دیگر از معلمان بنام زارعی بازداشت شد. اما طبق خبرهای رسیده از صبح روز یکشنبه اکثر مدارس استان به حالت نیمه تعطیل درآمد و معلمان از حاضر شدن در سرکلاس های درس خود داری کردند. از شهرهای دیگر نیز خبر می رسد که فعالان صنفی معلمان یا با مراجعه با خانه هایشان بازداشت شده اند و یا با احضارهای تلفنی آنها را به مراکز سرکوب فراخوانده اند.

به نظر می رسد هرچه به روز دوازده اردیبهشت روز معلم نزدیک تر می شویم، فشار حکومت بر تشکل های صنفی معلمان بیشتر می شود و آنها سعی دارند با این بگیر و ببند دهان معلمان معترض را ببندند.

حکومت جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی را مامور بررسی مطالبات معلمان معرفی کرده است. معلوم نیست که بجای دولت و مسوولین آن چرا باید نیروهای سرکوبگر وظیفه پاسخگویی به مطالبان قشر کم درآمد یعنی معلمان شریف این مملکت را بعهده داشته باشد. این بجز توهین و تحک حرمت به ساحت معلمان، نشان از نادیده گرفتن خواسته های آنان دارد. زیرا وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی کاری بجز سرکوب معلمان معترض بلد نیستند.

پنجشنبه ۲۳ فروردین

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۸

صدها نفر دیگر از جمله، سیاف، اولومی، گلابزوی، ربانی، کانونی، محقق، ملا راکتی و غیره در همین طبقه بندی قرار دارند که باید سلب قدرت شده و در دادگاه جنایات جنگی محاکمه شوند.

در واقع می توان به راحتی گفت که تمامی مراکز قدرت در افغانستان، در دست نیروهای اتحاد شمال و قاچاقچیان مواد مخدر است؛ حکومتی که قوه مجریه، قانونگذاری و قضایی آنرا بنیادگرایان و مافیای مواد مخدر در اختیار دارند. از همین روست که مردم افغانستان عمیقاً از موقعیت فعلی به ستوه آمده اند و هر روز بیشتر از دولت فاصله می گیرند. نیروهای خارجی، تفنگداران و طرفداران طالبان نیز از این فرصت استفاده کرده و به درون کشور رخنه می کنند. به موازات آنکه دستجات مزبور به اعمال تبهکارانه خود سرگرم هستند، حکومت کشورهای چون پاکستان، جمهوری اسلامی، روسیه و غیره هم برای پیشبرد منافع خود به داخل نفوذ کرده و اوضاع خطرناکتری را ایجاد می کنند.

به تازگی مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی آمریکا در این باره گزارشی منتشر نموده و در آن می نویسد: "مردم افغانستان از شرایط اقتصادی خود به تنگ آمده اند. آنها از بیکاری و عدم امنیت اقتصادی رنج می برند و بسیاری به سوی کارهای غیرقانونی و همچنین قاچاق مواد مخدر روی آورده اند. از این روست که گروه طالبان به منبع جایگزینی برای اشتغال تبدیل شده است و بیکاران را به سوی خود جلب می کند."

نمونه های زیر تنها اشاره های کوچکی است برای به تصویر کشیدن وضع کنونی افغانستان: - روزانه ۷۰۰ کودک و ۵۰ تا ۷۰ زن به خاطر عدم دسترسی به خدمات درمانی جان می سپارند. - از هر ۱۰۰ هزار زن باردار، نزدیک به ۱۹۰۰ نفر هنگام زایمان جان خود را از دست می دهند.

- طول عمر متوسط در این کشور به ۴۵ سال رسیده است. - رقم خودکشی بین زنان افغانی در تاریخ این کشور بی سابقه است. بنا به گزارش صندوق توسعه سازمان ملل (یونیسف)، ۶۵ درصد از ۵۰ هزار زنانی که شوهر خود را از

دست داده اند، خودکشی را بهترین راه نجات می دانند.

- تجاوز به زنان به ویژه زنان فقیر، به صورت بی سابقه ای رواج یافته است. این در حالیست که یک فرد محکوم به جرم تجاوز به دختری فقیر، به مقام استانداری گماشته شده است.

- نیروهای طالبان به ویژه در قسمتهای شرق افغانستان که دولت کنترلی در آنجا ندارد، به آدم ربایی و اعدام در ملاء عام دست زده اند.

مدتی پیش نیروهای طالبان یک روزنامه نگار ایتالیایی و راننده و مترجم افغانی وی را به گروگان گرفتند. دولت با آزاد کردن ۵ رهبر طالبان، جان ژورنالیست ایتالیایی را نجات داد اما سر دو افغانی توسط نیروهای طالبان بریده شد و کسی هم اهمیتی نداد.

ماه گذشته پارلمان افغانستان تحت نام "آشتی ملی" ماده ای را تصویب کرد که بر اساس آن هیچکس نباید به جرم جنایت علیه بشریت که در ۲۵ سال گذشته انجام داده است، محاکمه یا مجازات شود. ۸۰ درصد نمایندگان و حتی خود کرزای نیز قانون مزبور را امضا کردند. بدین صورت، کسانی که علیه میلیونها نفر از مردم افغانستان مرتکب جنایت

شده اند، از مجازات قانونی معاف شده اند. این نمونه ای از شیوه برقراری عدالت در افغانستان است. در زمینه بازسازی، پس از گذشت ۵ سال هیچگونه پروژه جدی در دستور کار و تحت اجرا نیست. میلیاردها دلار کمکهای مالی اهدایی را تفنگداران بنیادگرا، سازمانهای غیر دولتی فاسد و مقامات دولتی به غارت برده اند، به طوری که اکنون افغانستان به لحاظ سطح زندگی، بین ۱۷۷ کشور جهان، مقام ۱۷۵ را دارد. آنهم با ۴۰ درصد بیکاری! افزوده بر آن، میلیونها نفر از مردم افغانستان که دور از وطن خود در کشورهایی مانند ایران و پاکستان

زندگی می کنند، نمی توانند امیدی به بازگشت به کشور خویش و داشتن یک زندگی آرام و شایسته داشته باشند.

از سوی دیگر، تحت نظارت و سکوت یا همدستی سربازان خارجی، ۹۲ درصد محصول تریاک در جهان در افغانستان کشت و تولید می شود. دست داشتن مقامات بالا در این معامله، حکومت را به یک دولت مافیایی تبدیل کرده است. این همه با شراکت کرزای، دست نشانده واشنگتن و بنیادگرایان مذهبی در جریان است. اینها مهمترین دلایل به بن بست رسیدن همه سیاستها در افغانستان است. کسانی نیز که برای برقراری عدالت لب می گشایند و نسبت بدین غارتگری و نقض حقوق مردم اعتراض می کنند، محکوم به مرگ می شوند.

دولت آمریکا که خود در ایجاد این بن بست کاملاً نقش داشته است، اکنون برای خلاصی خود به گفتگو با عوامل طالبان و گلبدین حکمتیار دست زده است. گلبدین حکمتیار کسی است که آمریکا از او به عنوان "بزرگترین تروریست تحت تعقیب" نام می برد اما حزب او ۳۴ عضو در پارلمان افغانستان دارد. این بدان معنی است که اگر



تروریست طرفدار آمریکا باشی اهمیت ندارد فقط تروریست مخالف آمریکا نباید باشی.

این همه حکایت از آن دارد که آمریکا به برقراری یک صلح واقعی در افغانستان نمی اندیشد. حقوق بشر، آزادی و دموکراسی را که از آن دم می زند، مد نظر ندارد، نه در افغانستان، نه در عراق و نه در ایران! آنچه که مورد نظر است، به زیر سلطه کشیدن و سازش با قاتلان و پایمال کنندگان حقوق مردم است. از همین روست که از روی جنبشهای مردمی عبور کرده و از میان بنیادگرایان و مستبدان برای خود متحد می تراشد.

اتخاذ استراتژی تنش آفرینی محصول ناتوانی رژیم است

الف. آناهیتا

بازداشت ملوانان انگلیسی در آبهای مرزی ایران و عراق توسط نیروهای سپاه پاسداران در تاریخ ۲۳ ماه مارس، در آستانه تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل یکی از مهمترین وقایع ماه گذشته بود. این سناریو در سالهای قبل نیز رخ داده بود. سال ۲۰۰۴، هشت سرباز انگلیسی در آبهای اروند رود توسط ماموران رژیم دستگیر شدند و سه روز بعد از اعدامی نمایشی، آزاد گردیدند. آنها نیز مانند این ملوانان مجبور به عذرخواهی از رژیم در مقابل دوربین های تلویزیون شدند. رژیم مصرانه تلاش کرد دستگیری ملوانان را مساله ای غیرمتربقه و ناگهانی اعلام کند، اما این مساله نمی تواند بی ربط با تصویب قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت سازمان ملل باشد. پانزده عضو دائمی و غیر دائمی شورای امنیت سازمان ملل بلاخره پس از پنج هفته بحث پیرامون پرونده هسته ای رژیم در تاریخ ۲۴ ماه مارس به توافق رسیدند و قطعنامه ۱۷۴۷ را تصویب کردند.

یکی از ویژگیهای این قطعنامه، هدف قرار دادن سه نهاد وابسته به سپاه پاسداران و ممنوع کردن اعطای روادید به شش تن از افراد مهم وابسته به سپاه پاسداران است. سپاه پاسداران نقش کلیدی برای امنیت رژیم بازی می کند، در عراق شبکه های جاسوسی فراوانی دارد و در لبنان نیز به لطف وجود حزب الله که دست پرورده خود اوست، نفوذ زیادی دارد. نماینده انگلیس در همین رابطه همزمان با تصویب این قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل ابراز داشت که «دولت ایران باید راه خود را انتخاب کند» و منوچهر متکی، وزیر امور خارجه رژیم نیز در مقر سازمان ملل پس از تصویب قطعنامه مذکور، آن را غیرقابل قبول، بیهوده و غیرقابل اجرا خواند. پیشتر از این، ولی فقیه رژیم با پافشاری بر مساله غنی سازی اورانیم اعلام کرد که در صورت تهدید و خشونت علیه ایران، این کشور نیز از تمام ظرفیتهای خود برای ضربه زدن به دشمنان استفاده خواهد کرد. بی تردید تصویب قطعنامه اخیر نقش مهمی در جهت هر چه به انزوا کشیدن رژیم و مخصوصاً محدود کردن فعالیتهای یکی از مهمترین نهادهای وابسته به آن یعنی سپاه پاسداران در

عراق و دیگر کشورهای منطقه دارد. همین مساله رژیم را واداشت تا بحران جدیدتری بیافریند که این، در دستگیری ملوانان انگلیسی تبلور یافت. نظام ولایت فقیه از بدو تولدش با بحران آفرینی که فقط یک شیوه از آن گروگانگیری است، در عرصه سیاست خارجی تلاش به باجگیری داشته و در سیاست داخلی نیز از همین شیوه برای اعمال رعب و وحشت جهت سرکوب مخالفان، استفاده کرده است. ساختار نظامی امنیتی رژیم که در انبوه مشکلات اقتصادی، سیاسی و بین المللی دست و پا می زند با دستگیری ملوانان امید داشت تا بتواند در عرصه جهانی و داخلی کسب مشروعیت کند. همانطور که در ابتدای این مطلب عنوان شد دستگیری ملوانان بیش از هر چیز یک زور آزمایی بین شورای امنیت و سپاه پاسداران بود. این موضوع به وضوح بر امنیتی و نظامی بودن نظام جمهوری اسلامی مهر تأکید زد. جنبه دیگر این بحران، رویای رژیم برای پس گرفتن پنج عضو سپاه پاسداران که در عراق توسط نیروهای آمریکایی دستگیر شده اند در ازای آزادی ملوانان انگلیسی بود. اگر چه آزادی جلال شرفی، دبیر دوم سفارتخانه رژیم در بغداد و همچنین توافق بر سر ملاقات مقامات کنسولگری رژیم با پنج عضو سپاه پاسداران در دست نیروهای آمریکایی نمی تواند با آزادی ملوانان انگلیسی بی ربط باشد. همچنین این موضوع سایه ای نه چندان روشن از مذاکرات پشت پرده رژیم با دولت های غربی را افشا می سازد. اما این دست یافت در مقابل شکست های رژیم در این بحران پیش ساخته ناچیز است، آنچنان که رسول موحدیان، سفیر رژیم در مصاحبه ای با فایننشیل تایمز لندن حتی پس از آزادی ملوانان، از لندن خواست برای آزادی پنج عضو سپاه پاسداران تلاش کند. وی گفته است که انگلیس حسن نیت خود را نشان دهد.

دولت احمدی نژاد تلاش کرد نظام متزلزلش را با دستگیری چند ملوان انگلیس، قدرتمند جلوه دهد و اصرار داشت که دولت انگلیس می بایست به تجاوز به آبهای ایران اعتراف کند. اما آزادی آنان دقیقاً پس از ارسال اولتیماتوم چهل و هشت ساعته تونی

بلر بدون هیچگونه عذرخواهی و اعتراف، همه امید های رژیم را نقش بر آب ساخت و آن را در بحرانی که جهت کسب مشروعیت خود ساخته بود ورشکسته تر از پیش نمایان ساخت. در همین خصوص روزنامه آفتاب یزد، در تاریخ پانزده فروردین در مقاله ای به قلم سردبیر، اعلام کرد که از آزادی ملوانان پس از اولتیماتوم تونی بلر به هیچ وجه احساس غرور نمی کند.

اجتماع دویست بسیجی در مقابل سفارت انگلیس و سنگ پراکنی که خواستار محاکمه ملوانان انگلیسی شدند مضحک ترین صحنه این سناریو بود. تجمع دویست بسیجی نشان داد که مردم ایران به هیچ وجه موافق بحران سازبها و تنش آفرینیهای رژیم نیستند و آن را در تمامیتش رد می کنند.

از دیگر سو، خبر آزادی ملوان زن انگلیسی و سپس پس گرفتن آن، خبرهای ضد و نقیض در رابطه با نوع برخورد با ملوانان، اغتشاش و شکاف در هرم حاکمیت را بیش از پیش آشکار ساخت.

احمدی نژاد طی یک کنفرانس مطبوعاتی اعلام کرد که ملوانان را به خاطر انسانیت آزاد می کند. به خوبی می توان از نوع صحبت های ملوان زن انگلیسی، اولین کسی که جلوی دوربین تلویزیون قرار گرفت به ژرفای «انسانیت» مخوفی که از زیر عبای ولایت فقیه و دسیسه های سپاه پاسداران بیرون می آید، پی برد. گذشته از آن که همه ملوانان متفق القول بعد از رسیدن به مملکت خویش از فشار روحی و شرایط بد حبس سخن گفتند، حتی قبل از آن محققان و روانشناسان از طریق چگونگی سیگار کشیدن - حرکات بدن و صحبت کردن فی تری، تنها زن انگلیسی بازداشت شده به این نتیجه رسیده اند که وی به شدت تحت فشار است. استاد دانشگاه یورک، در این زمینه گفت: «او کلمات خود را جستجو می کند، گویا می خواهد دقیقاً کلماتی را که به وی دیکته شده را تکرار کند».

عناصر ریز و درشت رژیم با تمام شعارها و جنجال آفرینیها در مقابل یک اتحاد جهانی قرار گرفتند. اتحادیه اروپا با صدور بیانیه ای خواستار آزادی ملوانان شد. وزیر خارجه عربستان سعودی این مساله را برای ایران، فاجعه

خواند و بلاخره جرج بوش از کلمه «گروگانگیری» استفاده کرد و خواستار آزادی آنان شد. احمدی نژاد در در بحبوحه کشمکش بین رژیم و دنیای غرب و همچنین متحدان دولت انگلیس در منطقه چاره کار را در آزادی آنان به بهانه هدیه عید پاک به مردم انگلستان دید! و ناگهان آن همه شعار های اعدام و محاکمه را فراموش کرد. گویی قطار بدون ترمز و دنده عقب خامنه ای کاملاً از حرکت ایستاد. این مساله به خوبی نشان داد که رژیم زبانی به جز زبان زور نمی داند و تاکتیک گروگانگیری رژیم را بیش از پیش در برابر چشم جهانیان باز گشود. از سوی دیگر با توجه به تراکم نیروهای نظامی در اطراف ایران شرایط بیش از پیش خطرناک شد. دقیقاً سه روز پس از دستگیری ملوانان انگلیسی ناو هواپیمابر آمریکایی به همراه ناوهای همراهش وارد منطقه شد.

بحران مذکور با به تعلیق درآمدن تمام ارتباطات تجاری انگلیس نقش کاتالیزور تحریم اقتصادی را به طور مقطعی بازی کرد و تونی بلر اعلام کرد که اگر از طریق مذاکره امکان آزادی ملوانان فراهم نگردد به اقدامات دیگری دست خواهیم زد.

این اولین بار و مطمئناً آخرین بار نیست که رژیم بحران را و بحران زی ولایت فقیه به چنین اعمال نابخردانه ای دست می زند. دستگیری و سپس عدم اجازه خروج به استیفان دودوانیون، پژوهشگر فرانسوی و کارشناس جامعه شناس ادیان دنیا، به مدت دو ماه، فقط به دلیل عکسبرداری از مراسم تاسوعا- عاشورا در سیستان بلوچستان و تحقیق در مورد سنیها، دستگیری دو توریست سوئدی به دلیل عکس برداری از مناطق نظامی در خلیج فارس و محکوم کردن آنان به سه سال زندان به عنوان فقط دو مورد کوچک نشان از «فرهنگ آدم ربایی» رژیم دارد. قابل ذکر است که در هر دو مورد ذکر شده دستگیر شدگان مدتی پیش آزاد گردیده اند.

گروگانگیری یا آدم ربایی بیش از آن که مصرف خارجی داشته باشد، مصرف داخلی دارد. البته پس از سقوط طالبان و اشغال عراق و بطور کل تشدید اختلافات فرقه ای در منطقه، رژیم

بقیه در صفحه ۱۱

اتخاذ استراتژی تنش آفرینی محصول ناتوانی رژیم است

بقیه از صفحه ۱۰
ولایت فقیه می کوشد از این تاکتیک
بیش از پیش جهت توسعه و افزایش
نفوذ سیاسی خود در کشورهای منطقه
در راستای تشکیل «خاورمیانه
اسلامی» بهره برد.

نظام ولایت فقیه همچنان به عنوان
یک دولت بنیادگرا در منطقه به طور
مستقیم و غیر مستقیم مشوق گروه
های بنیادگرای دیگر در استفاده از
تاکتیک «گروگانگیری» است.
گروههای طالبان و القاعده نیز از همین
تاکتیک در راستای اهداف خود استفاده
می کنند. گروگانگیری یک خبرنگار
ایتالیایی و مترجم افغانی توسط گروه
طالبان در افغانستان که خبرنگار
ایتالیایی در عوض آزادی پنج تن از
اعضای طالبان توسط دولت حامد
کرزای آزاد گردید اما مترجم افغانی
هنوز در اسارت به سر می برد، بودن دو
امدادگر فرانسوی و سه تن از همکاران
افغانی آنان که برای یک موسسه غیر
حکومتی کمک رسانی به کودکان به
نام «دنیای اطفال» فعالیت می کردند و
همچنین به گروگان گرفتن دو پزشک
و دو پرستار توسط طالبان همگی نشان
بر این اشتراک تاکتیک است.

در همین رابطه رسانه های کشور
افغانستان با انتشار گزارشی در تاریخ
هیجده ژانویه امسال از افزایش
ارتباطات محرمانه رژیم با گروههای
تنشزا مخصوصا آنانی که علیه حضور
آمریکا در منطقه تلاش می کنند، خبر
دادند. این گزارش ابراز می دارد که
رژیم تهران در تهیه اسلحه و کمک
مالی به این گروهها نقش بسزایی دارد.
دفتر رسمی نمایندگی ولایت بختیار،
ماه مارس سال گذشته از فعالیتهای
ماموران ایرانی وابسته به رژیم پرده
برداشت. ارتشد ایوب صافی ابراز می
دارد که فقط در سه ماه اول سال
گذشته بیش از ده مامور رسمی ایرانی
به دلیل دخالت داشتن در فعالیتهای
غیرقانونی در هرات دستگیر شده اند.
اقای ابدل صمد استاناکزای، فرمانده
سابق ولایت فرح در مصاحبه رادیویی
هرات در تاریخ سی ژانویه امسال با
ابراز نگرانی شدید ادعا کرد که رژیم
ایران عده ای معترض به دولت
افغانستان را در کمپ پناهندگی به نام
«شمس آباد» تربیت می کند. وی

دولت ایران را به دخالت در مسایل کشور
افغانستان متهم کرد.

محسن رضایی نیز در مصاحبه ای یک
هفته قبل از نمایش انتخاباتی رژیم در
سال ۲۰۰۵، گفته بود که ایران نقش
بسیار کلیدی در سقوط طالبان در
افغانستان ایفا کرد اما دولت آمریکا به
اندازه کافی به دولت ایران اعتبار نداد!!
شواهد و قرائن دال بر این است که نظام
ولایت فقیه بعد از سقوط طالبان
استراتژی خارجی خود را تغییر داده است.
بر اساس بررسی موسسه تحقیقاتی
کابل، امروز استراتژی دولت ایران
همکاری با همه گروههایی است که
هدف مشترکی با آنان در شکست آمریکا
در منطقه دارند. همین موسسه ابراز می
دارد که بسیاری از اعمال خشونت آمیز
در بعضی بخشهای افغانستان برآیند
فعالتهای رژیم حاکم بر تهران است.

با این گزارش به سادگی می توان
دریافت که استراتژی رژیم برای بیرون
راندن نیروهای آمریکایی جهت توسعه و
بسط نفوذ خود در عراق نیز نمی تواند بی
شبهت به افغانستان باشد. برای رژیم
گروه شیعه و سنی مطرح نیست، بلکه
دستیابی بر هدف مشترک ارزش بیشتری
دارد. ایجاد بحران در منطقه از طریق راه
انداختن جنجال، آدم ربایی، بمب گذاری و
.. جهت نا کارا نشان دادن نیروهای
آمریکایی ارجحیت پیدا می کند. بدین
گونه نظام ولایت فقیه نه فقط برای
مردم ایران بلکه برای منطقه بحران می
آفریند. این رژیم نه تنها نقش برجسته
ای در رساندن سلاح و پول به
گروههایی را دارد که با آنها هدف
مشترکی را دنبال می کند، بلکه به عنوان
یک دولت ایدیولوژیک و ارتجاعی به
عنوان الگویی برای گروههایی همانند
طالبان و القاعده به شمار می رود.

پرونده بحران ملوانان انگلیسی با آزادی
آنان به ظاهر بسته شد. بحران مذکور،
کشور را حتی به صورت مقطعی بیش از
پیش با یک حمله نظامی خارجی مواجه
ساخت. اگر قبول داشته باشیم که نظام
ولایت فقیه فقط در تولید و بازتولید
بحران قادر است به دوام خود ادامه
دهد، این سوال پیش می آید که ادامه این
بحران آفرینی ها تا به کی به صورت
بحران مذکور حل و فصل می
شود؟ مشخص نیست!! اما بدون شک
پرونده «استراتژی تنش آفرینی» که جزو
خصیصه دیرینه رژیم است تا سرنگونی
آن توسط مردم ایران، پایان نخواهد
گرفت و هر بار میهن ما را به کنار پرتگاه
می کشاند، پرتگاهی که تجسم غلطیدن
به قعر آن با آگاهی بر تجربه عراق و
افغانستان لرزه به اندام مخالفان جدی
جنگ می اندازد.

هفته نامه لوپوین در همین رابطه با چاپ
مطلبی با عنوان «بازی پکر خطرناک
ایران» ابراز می دارد: به رغم تهدیدات
آمریکا سناریو حمله نظامی شروع نشده
است. اما با توجه به حرکتیهای بحرانی و
جنگ قدرت در راس فرجام این کار
روشن نیست. این مطلب به گسترش
نارضایتیهای مردم و افزایش تظاهرات و
و خامت اقتصادی کشور اشاره می کند
که رژیم را به انزوا کشانده است.

این در حالیست که علی لاریجانی
بلافاصله پس از آزادی ملوانان انگلیسی
مجددا امکان تعلیق غنی سازی اورانیم
را کاملاً رد کرد و هر شرط مقدماتی در
این رابطه را نیز بی اثر خواند. از سوی
دیگر سخنگوی کاخ سفید اسارت
ملوانان انگلیسی را نشان عدم همکاری
رژیم با جامعه جهانی دانست و تنها
نشان همکاری را سازگاری رژیم با قطع
نامه های شورای امنیت دانست.

جان بولتن در تاریخ هفده فروردین در
خصوص برنامه های رژیم ابراز داشت:
چنان که انتخاب بین یکی از این دو
گزینه باشد که ایران سلاح هسته ای
داشته باشد یا حمله نظامی برای توقف
دادن به آن صورت بگیرد، گزینه ما پیش
روی ما روشن است، زیرا ایران با سلاح
هسته ای تهدیدی برای منطقه و
تهدیدی فراگیر خواهد بود.

دینامیسم بحران از رژیم آغاز می شود.
این رژیم است که قصد دارد از روی
ناتوانی با بحران سازی، دخالت در امور
کشورهای دیگر، تهدید امنیت منطقه و
قدعلم کردن در برابر شورای امنیت
سازمان ملل بر سر داشتن سلاح هسته
ای به زور آزمایی ادامه دهد و مدام بر
طبل جنگ می کوبد.

بحران ملوانان انگلیسی نشان داد که
رژیم دیگر توانایی حل بحرانهای خود
ساخته را نیز ندارد و با یک فشار به
استیصال افتاده، به زانو در می آید. این
تجربه می تواند به اعتراضات مردم
ایران که در ماههای اخیر بیش از پیش
گسترش یافته، یاری رساند.

مردم ایران بعد از سالها مبارزه ی
دشوار با دو نظام دیکتاتوری همانند
فولادی آبدیده شده اند.
کارگران، فرهنگیان، دانشجویان و زنان
میهن ما قادرند به استراتژی تنش
آفرینی رژیم که می تواند ما را با مداخله
نظامی دولتهای خارجی روبرو
سازد، پایان دهند. عطش دستیابی به
حقوق دموکراتیک و برقراری عدالت
اجتماعی در ملت ایران آن چنان
خروشان است که این قابلیت را به آنان
می دهد تا خود برای آینده خویش
تصمیم بگیرند.

تواب سازی محکوم است

زینت میرهاشمی
روز پنجشنبه ۹ فروردین (۲۹ مارس)
شورای امنیت سازمان ملل متحد در
یک بیانیته ی ضعیف نسبت به
گروگانگیری ۱۵ ملوان انگلیسی
توسط سپاه پاسداران ابراز نگرانی
کرد. شورای امنیت حتی این اقدام
ضد انسانی را محکوم نکرد.

روز جمعه ۱۰ فروردین (۳۰ مارس)
اتحادیه اروپا خواستار آزادی بدون
قید و شرط ۱۵ سرباز انگلیسی به
گروگان گرفته شد. در این بیانیته
اتحادیه اروپا به جمهوری اسلامی
هشدار می دهد که در صورت عدم
آزادی سربازان انگلیسی این اتحادیه
«تدابیر مناسب» اتخاذ خواهد کرد.
در مورد تدابیر مناسب حرفهای وزیر
خارجه فرانسه گویاست و به نظر می
رسد دولتهای اروپایی در مقابل
شانناز و تروریسم رژیم ایران قادر به
اقدام قاطع نیستند. به گزارش روز
جمعه خبرنگاری رویتر فیلیپ دوست
بلاژی، وزیر امور خارجه ی فرانسه
اعلام کرد که پاریس حاضر نیست از
درخواست دولت انگلیس برای به
تعلیق درآوردن روابط با رژیم ایران
حمایت کند.

همه ی این تزلزلها و مواضع سخیف
کشورهای اروپایی در حالی است که
مزدوران ولایت فقیه در سپاه
پاسداران بی شرمانه سیاست تواب
سازی را در مورد گروگانها به کار
گرفته اند. بخش تواب سازی دفتر
خامنه ای، سپاه پاسداران و وزارت
اطلاعات که با شکنجه های
وحشیانه تعدادی از زندانیان سیاسی
و اجتماعی ایرانی را وادار به اعتراف
علیه خود کرده اند، این بار فی تزی،
تنها ملوان زن به گروگان گرفته شده
را مجبور کردند تا در یک سلسله
نامه های دستوری علیه خود اعتراف
کند.

این اقدام مضمّن کننده، آن هم در
شرایطی که جمهوری اسلامی این
ملوان زن را بر خلاف قول اولیه آزاد
نکرد، نشان دهنده وحشیگری رژیمی
است که در طول حیات خود مردم
ایران را به بند کشیده است. وقتی
کشورهای اروپایی در مقابل سیاست
سیستماتیک تواب سازی رژیم ایران
سکوت می کردند در عمل راه را
برای اعمال این سیاست علیه
شهروندان خود هموار کردند. وقتی
کشورهای اروپایی در مقابل خارج
کردن رژیم ایران از نظارت مستمر
کمیسیون حقوق بشر ملل متحد
سکوت کردند، در عمل راه را برای
یکه تازی مزدوران ولایت فقیه برای
اعمال شکنجه در مورد شهروندان
دیگر کشورها هموارتر کرده اند.
بیهوده نیست که پاسدار علی
لاریجانی وقیحانه اعلام می کند که
، درشت گویی و کارهای نادرست
دولت انگلیس آزادی ملوان زن را به
تعویق خواهد انداخت.

رویدادهای هنری

لیلا جدیدی

سخن روز:

انسان فقط مسوول آن چه که انجام می دهد نیست بلکه همچنین مسوول آن چه که انجام نمی دهد. (لائوتسه - فیلسوف چینی)

هیچ چیز مثل حقیقت آشکار، به سادگی به عنوان مبالغه انگاشته نمی شود. (جوزف کنراد - نویسنده اوکراینی - انگلیسی)

دو پدیده بی انتها هستند: کیهان و حماقت انسانی. اما در مورد کیهان زیاد مطمئن نیستم! (آلبرت اینشتین - فیزیکدان آلمانی)

ادبیات

بهترین کتاب داستانی سال آمریکا

جایزه ادبی بهترین کتاب داستانی سال آمریکا در سومین سال برگزاری خود به ماری گوردون از نیویورک تعلق گرفت. ماری گوردون، استاد کالج بارنارد نیویورک، برای مجموعه داستانهای خود جایزه ۲۰ هزار دلاری بهترین کتاب داستانی آمریکا را به دست آورد. وی هنگام دریافت جایزه خود گفت: "فکر نمی کردم کتابم برنده جایزه شود. نویسندگان داستانهای کوتاه در آمریکا قربانی رمان شده اند. آنها هرگز به جایگاهی که شایسته شان بوده، نرسیده اند."

نویسنده لر به اتهام "اخلال در امنیت داخلی" بازداشت شد



یعقوب یادعلی، داستان نویس ایرانی، از پانزدهم مارس (۲۴ اسفند) گذشته در بازداشت به سر می برد. او متهم به توهین و نوشتن مطالبی شده است که موجب "اخلال در امنیت داخلی کشور" توصیف شده است. یعقوب یادعلی در صدا و سیمای یاسوج، مرکز استان کهگیلویه و بویراحمد، اشتغال داشته و اینک در زندان مرکزی این شهر در بازداشت به سر می برد. اتهاماتی که علیه آقای یادعلی مطرح شده به دو مجموعه داستان او با عنوانهای "حالتها در حیاط" و "آداب

بی قراری" باز می گردد که یکی از شخصیتهای زن این داستانها که با گویش لری صحبت می کند، با مردی غیر از شوهرش روابط خاصی دارد.

"دره عقابها" برنده جایزه مهم ادبی فرانسه

با حضور نزدیک به ۱۵۰ نویسنده و ناشرفرانسوی، سی و چهارمین دوره ی جوایز ادبی "انجمن نویسندگان فرانسه



زبان" به برندگان سال ۲۰۰۶ اهدا شد. در میان برندگان این جایزه مهم ادبی، سرور کسمایی، نویسنده ی جوان ایرانی نیز قرار داشت، خانم کسمایی به خاطر کتاب "دره ی عقابها" که داستان واقعی فرار او و خواهرش از جمهوری اسلامی است، برنده این جایزه شد. وی دومین نویسنده ی ایرانی است که برنده ی جایزه انجمن نویسندگان فرانسه زبان می شود. پیش از او، داریوش شایگان در سال ۲۰۰۴ برای کتاب "سرزمین سراب" برنده ی این جایزه شده بود.

موسیقی

کنسرت LIVE EARTH

کنسرت ال گور در حال تدارک برای برگزاری کنسرتی ۲۴ ساعته در روز هفتم جولای (۱۶ تیر) است. هدف این کنسرت، روشننگری در زمینه گرم شدن دمای زمین و تغییرات منفی شرایط آب و هوایی است. او برای انجام این کار تیمی متشکل از فارل ویلیامز، خواننده رپ، کامرون دیاز، هنرپیشه، و کوین وال را تشکیل داده است. کوین وال کسی است که در سال ۲۰۰۵ کنسرت Live 8 را برگزار کرد و به دلیل برگزاری این کنسرت جهانی و عام المنفعه، جایزه معتبر امی EMMY را



دریافت کرد.

این ۴ نفر با نام Save Our Selves (SOS) خودمان را حفظ کنیم

فعالیت می کنند. آنها امیدوارند که بیش از صد هنرمند طراز اول موسیقی را از سراسر جهان گرد هم

جمع کنند و از این طریق مردم جهان را از خطرات گرم شدن هوای کره زمین و تغییرات شرایط جوی و نابودی محیط زیست آگاه کنند. این کنسرت دو میلیارد شنونده و بیننده در سراسر جهان از طریق امواج ماهواره و اینترنت خواهد داشت.

سینما

فیلم "اخراجیها"

هفته نامه اکونومیست چاپ لندن در شماره ۲۱ آوریل خود مطلبی را به بررسی فیلم ایرانی "اخراجیها" اختصاص داده است. کارگردان این فیلم مسعود ده نمکی است که به کتک زدن دانشجویان اصلاح طلب شهرت دارد. اکونومیست می نویسد که ده نمکی چماق را کنار گذاشته و یکی از پر فروش ترین فیلمهای سینمایی را ساخته است. به نوشته اکونومیست، این فیلم با تصویر کردن دسته ای از افراد خلاقکار و متعاند که (به دلایلی غیر ایدئولوژیک) راهی جبهه های جنگ شده و در نهایت به قهرمان تبدیل می شوند، باعث تعجب مقامات شده است اکونومیست می افزاید، بی اعتنایی این فیلم به آنچه

نمادهای مقدس انقلاب اسلامی محسوب می شود، باعث شده است تا روشنفکران لیبرال از آن تقدیر کنند مسعود ده نمکی پس از بازگشت از جبهه به گروه موسوم به "انصار حزب الله" پیوست که از طرفداران سفت و سخت آیت الله خامنه ای محسوب می شود و به اقدامات خشونت آمیز علیه مخالفان شهرت دارد. او بعدا سردبیری نشریه این گروه را هم بر عهده گرفت که به طور علنی مروج کاربرد خشونت در صحنه سیاست بود. این هفته نامه در خاتمه اظهار می کند، ممکن است آقای ده نمکی روشهای سیاسی خود را تغییر داده باشد و تشکیلات حکومتی اسلام گرا را به سخره بگیرد اما لیبرالهای ایران همچنان نسبت به او ظنین هستند.

فیلمی از زندگی نلسون ماندلا

"خدایا بافانا"، فیلم جدید و پر سرو صدای بیل آگوست، کارگردان ۵۹ ساله دانمارکی، از چند روز پیش بر پرده سینماهای چند

کشور اروپایی، ظاهر شد. این فیلم که در جشنواره امسال برلین، جایزه صلح دریافت کرد، به رابطه نلسون، ماندلا، معروف ترین زندانی حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی، که ۲۷ سال از زندگی خود را پشت میله

های زندان گذراند و زندانبان او جیمز گرگوری می، پردازد. بیل آگوست خاطرات منتشر شده جیمز گرگوری در دهه ۹۰ میلادی را دستمایه فیلم خود قرار داده و سعی دارد از نگاه او نلسون، ماندلا را بشناساند.

فیلمهای خشن ربطی به کشتار در دانشگاه ویرجینیا ندارد

وس کریون که از او به عنوان پدرخوانده سینمای وحشت یاد می شود، با رد اتهامها درباره تاثیر فیلمهای خشن در کشتار دانشگاه ویرجینیا، آن را را متوجه دولت بوش دانست. پس از انتشار عکسی از چو سیونگ - هوی، عامل کراهی قتل عام دانشگاه ویرجینیا که او در آن همانند صحنه های از فیلم کراهی بسیار خشن "پسر پیر" یک تبر به دست گرفته و حالتی تهدیدآمیز دارد، این فیلم و در مجموع فیلمهای خشن به عنوان منبع الهام



دانشجوی کراهی مطرح شده است. دوشنبه گذشته چو پس از به قتل رساندن ۳۲ نفر از دانشجویان، اساتید و کارمندان دانشگاه فنی ویرجینیا خود را هم کشت؛ حادثه ای که از آن به عنوان خونبارترین کشتار تاریخ آمریکا یاد می شود.

فیلمساز مذکور از اینکه مقامهای رسمی، هالیوود را مقصر چنین تراژدیهایی معرفی می کنند بسیار عصبانی است. وی گفت، گزارشهایی که هر روز از کشتار عراق منتشر می شود، بسیار خشن تر است. او با اشاره به انفجارهای روز چهارشنبه در عراق که ۱۷۲ کشته برجای گذاشت، گفت: "انجا خشونت حرف اول را میزند. جنگی راه افتاده که هر روز صدها کشته بر جای می گذارد. آن اجساد واقعی هستند. وقتی مردم انگشت خود را به سوی فیلمسازان به عنوان مقصران اصلی نشانه می روند، بیشتر یاد این خشونتها می افتیم. ما در حال حاضر در دنیایی بسیار خطرناک و بی رحم زندگی می کنیم."

زنان در مسیر رهایی

«الف. آن‌هایتا»

دو زن در انتظار سنگسار

صدای آمریکا، ۲۲ مارچ ۲۰۰۷

بر اساس گزارش سازمان عفو بین الملل، دو زن به دلیل زنا محسنه در سودان به سنگسار محکوم شده اند. این حکم، عادلانه بودن نظام کیفری سودان که بر پایه شریعت اسلام می باشد را با شک و تردید روبرو ساخته است. هر دو زن از منطقه دارفور هستند و یکی از آنها همراه با کودک خود در زندان به سر می برد. سازمان عفو بین الملل پروسه دادگاهی این دو زن را غیرعادلانه اعلام کرده است. زیرا زبان مادری آنها، زبان قبیله ای از ناحیه دارفور است ولی تمام مراحل دادگاه به زبان عربی هدایت شده است. مدافعان حقوق بشر ادعا می کنند که هیچ شانس وجود ندارد که آنها یک کلمه از پروسه دادگاه را متوجه شده باشند. مقامات رسمی سودان اعلام می کنند که اعتراض مدافعان حقوق بشر فقط انگیزه سیاسی دارد، زیرا قانون در سودان کاملاً بصورت شفاف توضیح داده که هیچ سنگساری وجود ندارد، متهم حق دارد چهار بار به حکم دادگاه شکایت کند و این موضوع، انجام عمل سنگسار را غیرعملی می کند. حکم سنگسار همچنین باید از طرف رییس جمهور کشور، عمر البشیر، تصدیق گردد.

بر اساس این گزارش، این دو زن هنوز به رای دادگاه اعتراض نکرده اند.

یک دادگاه حقوق بشر اروپایی کشور پلند را در رابطه با حق کورتاژ سرزنش کرد

کاردین نیوز، ۲۱ مارچ ۲۰۰۷

یک دادگاه حقوق بشر اروپایی اعلام کرد که کشور پلند از ضمانت حق کورتاژ قانونی به عنوان یک دستاورد مهم زنان اروپایی، شکست خورده است. این دادگاه به زنی پلندی که با وجود داشتن دلایل پزشکی خواستار کورتاژ شده، اما با خواسته او موافقت نشده، مبلغی اعطا کرد. زایمان، خطر نابینایی برای زن مذکور به همراه داشته بطوریکه اکنون وی از بینایی چشم راست خود محروم گشته است. سالانه دویست هزار کورتاژ غیر قانونی در این کشور انجام می گیرد. قابل ذکر است که کورتاژ در بین کشورهای اتحاد اروپا فقط در آلمان غیرقانونی است و در ایرلند نیز قوانین بسیار سخت و بیرحمانه ای برای انجام کورتاژ وجود دارد.

تجمع زنان در سری لوین

اسوشیتد پرس، ۲ مارچ ۲۰۰۷

بیش از ده هزار زن به استادیوم ورزشی پایتخت سری لوین هجوم آوردند و از پارلمان این کشور خواستند تا اطمینان دهد که طرح «دفاع از زنان علیه خشونت» قبل از انتخابات همگانی که قرار است در ماه جولای برگزار شود، تصویب خواهد شد. طرح مذکور به خشونت علیه زنان در خانواده پایان می دهد، از دواج و طلاق معمولی به ثبت خواهد رسید و دارای به طور عادلانه ای در صورت مرگ همسر تقسیم می شود.

شصت و هفت درصد از زنان محلی این کشور به طور مرتب توسط همسر و یا مردان خانواده کتک می خورند. بیش از پنجاه درصد به انجام مقاربت جنسی مجبور می گردند و در مواقعی برای همیشه معیوب و یا حتی جان خود را از دست می دهند. اگر بر اساس طرح بالا، از دواجهای معمول امکان به ثبت رسیدن پیدا کند، مردان می توانند با دلیل، زنان خود را کتک بزنند اما نه به میزانی که آنان را مجروح کنند. زنان متخصص ابراز می دارند که طرح مذکور گامی برای رسیدن آنان به حقوقشان است. آنان از احمد تجان کبانه، رییس جمهور وقت می خواهند تا قبل از سپردن قدرت به شخص دیگری در طی انتخابات ریاست جمهوری، طرح مذکور را به تصویب رساند و به زنان هدیه ای بدهد که او را همیشه به یاد داشته باشند.

چهل و دو درصد پارلمان فنلاند را زنان تشکیل می دهند

خبرگزاری فرانسه، ۱۹ مارچ ۲۰۰۷

پارلمان جدید فنلاند بعد از انتخابات در تعطیلات هفته انجام پذیرفت مقام خود را پیرامون برابری جنسیتی قدرت بخشید. میزان نمایندگان زن پارلمان از ۳۷٫۷ درصد به ۴۲ درصد رسید. اکنون کشور فنلاند با توجه به اینکه ۴۰ درصد از نمایندگان پارلمان این کشور را زن تشکیل می دهند بعد از کشور سوئد با ۴۶ درصد، قرار دارد. ۷۹۹ نفر از ۲۰۰۴ نامزده انتخاب زن و بقیه مرد بوده اند، به بیانی دیگر ۳۹ درصد از نامزدهای انتخاباتی زن بودند اما موفق شدند ۴۲ درصد از کرسی های پارلمان را به خود تعلق دهند.

حزب کریستین دموکرات با ۳۹٫۴ و حزب مرکز با ۴۳٫۸ درصد کمترین سهم زنان نامزد را داشتند. این میزان برای حزب سبزها ۵۲٫۲ و سوسیال دموکرات ها ۴۹٫۱ درصد بوده است. پنجاه و دو درصد از رای دهندگان نیز زن بوده اند. خانم تارچا هالونن، رییس جمهور فنلاند نیز یک زن است که مجدداً در انتخابات سال ۲۰۰۶ برای شش سال دیگر در پست خود باقی خواهد ماند.

زنان عراقی مجبور به رعایت حجاب هستند

یو بی ای، ۱۰ آوریل ۲۰۰۷

عده بیشماری از زنان عراقی طی گفتگویی ابراز داشتند که افراط گرایان مذهبی فشار خود بر حقوق زنان را بیشتر کرده اند. «بعضی ملایان و سیاستمداران، مذهب را به درون زندگی خصوصی ما با فشار تزریق می کنند. ما هزار سال به عقب رفتیم. در زمان صدام حسین، زنان حق پوشش آزاد داشتند، اما امروز اکثریت زنان مجبور به رعایت حجاب اسلامی که شامل روسری و دامن های سیاه و بلند است، هستند. خانم زینب حسین، فعال و مدافع حقوق زنان در گفتگویی با خبرنگاری رویتر می گوید: من نمی توانم بدون رعایت حجاب اسلامی از خانه خارج شوم، اما وقتی به اداره می رسم روسری را در می آورم و واقعا احساس رهایی می کنم. بر اساس این گزارش حتی زنان مسیحی نیز مجبور به رعایت حجاب اسلامی هستند در غیر اینصورت مورد آزار و اذیت قرار می گیرند.

زنان مصری مراسم سوگند خوردن برای رسیدن به مقام قضاوت با وجود مخالفت شدید به پایان رساندند

رویتر، ۱۰ آوریل ۲۰۰۷

سی زن مصری مراسم سوگند خوردن انتصاب به مقام قضاوت را با وجود مخالفت شدید به پایان رساندند. این میزان، بزرگترین گروه بعد از سال ۲۰۰۳ رییس جمهور کشور، حسنی مبارک حق قاضی شدن را با وجود مخالفت شدید محافظه کاران به زن اعطا کرد، می باشد. برخی از جمله قضات مرد محافظه کار به شدت با این مساله مخالف کرده اند. آنها می گویند این مساله مخالف دین اسلام است، منصوب کردن یک زن به مقام قضاوت اساس خانواده را مختل می کند. بعضی نیز ابراز می دارند که زنان برای قضاوت کردن درست نشده اند. اما با این حال، سی زن که بیشتر آنان روسری به سر داشتند در مقابل دوربین های تلویزیون مراسم را به پایان رساندند. رییس کنسول شورای دادگاه عالی کشور گفت: هر ملتی یک لحظه تعریفی دارد و این نیز لحظه تعریفی ملت مصر در تاریخ است. بسیاری کشورهای عربی زن را به مقام قضاوت منصوب کرده اند. این یک پیشرفت در رابطه با حقوق زنان در خاورمیانه ایست که مردان نگرشی سنتی به زن دارند و زن را فقط برای حل و فصل مسایل اندرونی به حساب می آورند. قاضی دیگری ادعا کرد که این مساله فقط برای جلب توجه دولت غربی انجام شد.

قاضی دیگری ادعا کرده است که این حرکت فقط برای جلب توجه دولت های غربی انجام پذیرفت، این زنان در کار همرا با همکاران مرد خود با مشکل روبرو خواهند شد، بهتر بود همه قضات

«مرد» باشند. قاضی مرد جوان دیگر در گفتگویی با رویتر با ابراز خوشحالی عنوان کرد که بسیار مسرور و مغرور است و برای این زنان قاضی آرزوی موفقیت می کند.

دو چرخه سواری زنان برای صلح

دیلی نیوز-لبنان، ۱۰ آوریل ۲۰۰۷

صدها زن از سراسر جهان سومین دو چرخه سواری سالانه خود با عنوان «زنان را همراهی کنید، زنان برای صلح» را از شمال سوریه آغاز کردند. پیام آنان به جهان برجسته کردن اهمیت مساله صلح و رنج و محرومیت زنان خاورمیانه است. این حرکت سه سال پی در پی انجام شده است. آنها با دو چرخه از سرزمینهای لبنان و فلسطین خواهند گذشت و در عمان به پایان خواهد رسید. زنان از کشورهای عربی، آمریکا، انگلیس، ایتالیا، ترکیه و ایران در این حرکت شرکت کرده اند.

رییس سازمان ملل خواستار تحقیقات پیرامون تجاوز جنسی در دارفور شد

یونیورسیتی نیوز، ۹ آوریل ۲۰۰۷

سازمان ملل از دولت سودان می خواهد که پیرامون تجاوز سربازان به اهالی روستاهای دارفور که به طور مستمر گزارش شده، تحقیق کند. کمیسر عالی سازمان ملل از رهبر گروه شورشی ارتش آزادی خواسته است که سرنوشت ناپدید شدن نه مردی که به دلیل تجاوز جنسی توسط نیروهای این گروه دستگیر شده اند را فاش سازد. بر اساس اسناد دیدبان حقوق بشر در سودان حداقل پانزده مورد آزار و اذیت شامل تجاوز جنسی در دسامبر سال ۲۰۰۶ در هشت روستای واقع در شرق ناحیه «جبل مارا» گزارش شده است.

جوانترین قربانی سیزده سال داشته و دست کن دو زن باردار مورد تجاوز جنسی و خشونت قرار گرفته اند. متجاوزان بر اساس شهادت قربانیان لباس نظامی به تن داشتند. کمیسر عالی سازمان ملل اعلام داشته که این تحقیق می بایست بطور عادلانه، به هنگام و شفاف صورت بگیرد و نتیجه آن باید بصورت علنی اعلام گردد و متهمان باید بطور قانونی محاکمه شوند.

اعمال تبعیض علیه زنان برای کشورهای اقیانوس آرام گران تمام می شود

رویتر، ۱۸ آوریل ۲۰۰۷

محدود کردن زنان در دسترسی به آموزش و کار بعنوان مثال کار در بیمارستان در این کشورها نزدیک به ۸۰ بیلیون دلار سالانه ضرر اقتصادی برای این کشورها به همراه دارد. به عنوان مثال اگر هند بتواند میزان شرکت زنان در کار را به تناسب ایالت

بقیه در صفحه ۱۵

قسم خوردم بر تو

من ای عشق...

گزارش از بزرگداشت

شهادت ۳۰ ام فروردین

۱۳۵۴، بیژن جزنی و

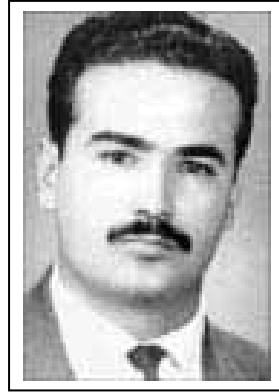
یارانش

سهیل آصفی

2007/04/20

باد در گورستان بی نام و نشان با نام و نشانمان می وزد. ساعت ۱۰ صبح با سعید و پیمان و عموناصر نازینیمان به قطعه ی ۳۳ "بهشت زهرا" رسیده ایم. بچه ها هستند. بخش بزرگی از قطعه ی ۳۳ با شاخه های گل سرخ آذین می شود. نام و نام و در کنار سنگ مزارهای مشخص، گورهای پر شماره ی سیمانی بی سنگ، بیش از سه دهه، هنوز کسی و کاری جراتی یا که مجال نیافته که بیاید و سنگی بیاندازد. مزار بیژن است اینجا. آذین گل سرخش می کنیم. این پیرزن فوتوت با دست های لرزان کیست؟! سیاه پوشیده، سیاه تمام! ناصر در آغوشش می فشارد سخت و اشک، دانه دانه دانه. او مادر هوشنگ و خسرو است! مادر ترگل ها! از اعضای گروه آرمان خلق... در آغوش می فشارم و اشک، دستم را سخت گرفته است، می گوید آمده ام تا هوشنگ هایم را ببینم، شیشه تیره ی عینک حسابی خیس شده است. مادر...! ناصر می گوید مادر یادت هست فردایی را که هوشنگ را زنده، ریختند آنجا و...

مادر ترگل ها در سبزی فروشی کار می کرد. و آلونکی کنار بساط. ساواک تا پستوهای آلونک خانواده تهدیدست که یلانی چنین را پرورد تا که به کارزار شوند، بر هم ریخت و مادر ترگل ها... مادر می گوید که دکتر آماده ام با همین تن ناتوان زیر پرچم تو مشتم را گره کنم. پرچم مردم! و مادر می لرزد در باد کم نفس فروردینی که خدا را می خواهد گواهی دهد. بانویی با موی سفید با واکر از راه می رسد، مادر بیژن است این؟ آن زن محکم و قاطع، آن استاد دانشگاه و کاردان زبان روسی، عضو سازمان زنان حزب توده ی ایران که دل و جرات هر چریک فدایی خلق ایران بود. ناصر می گوید مادر جزنی؟! چرا اینطور؟! چه مانده از تو مادر؟! سخت می گرید و با واکر راه می رود. گل بر مزار بیژن می



گذارد و یارانش. دست در دستش چند قدم راه می رویم، دای بیژن او را همراهی می کند. با بچه ها در قطعه ی خدا می چرخیم. ناصر بدنبال مزار علیبنقی آرش و علیرضا نابدل است، یک یک گل سرخ می گذاریم و سنگ نوشته های را می خوانیم و بی شماره مزار بی سنگ، سیمانی! محمدحسین نژاد، سعید محسن، ناصر صادق، پرویز حکمت جو، علی باکری، بیژن جزنی، حسن ضیاءظریفی، کاظم ذوالنور، عزیز سردی، شعوف (سعید) کلاتری، عباس سورکی، مصطفی جوان خوشدل، محمد چوپانزاده، احمد جلیل افشار، مرضیه احمدی اسکویی

... و بر مزار خسرو و کرامت و باز گل سرخ و باز عبور و باز سنگ و سنگ و سنگ و خاطره و نم، نمی از اشک در فروردین چاپار... با دست خاک ها را کنار می زنیم. سنگ را خورد کرده اند ولی ارم سازمان را هنوز می توان تشخیص داد. چریک فدایی خلق، رفیق... گل سرخ و مزاری دیگر... و می چرخیم و می خندیم و می گرییم و باد، باد، باد... هنوز کامل نرفته ایم که "برادران" از راه می رسند و ناصر سرباز جوان شهرستانی را می آورد و پیش از آنکه او سخن بگوید، ناصر با تحکم خاص خود به او می گوید، برو! لباس پلنگی ات را دراز و گل سرخ بگذار بر این سنگ قبرها. ادای احترام کن به وطن! بی جو می شوند و می گویند اینجا چرا جمع شده اید؟ وقتی سرباز جوان که با بی سیم در ارتباط با بالاست و ناصر با قاطعیت هر چه تمام تر می گوید ما وقت نداریم اینجا بایستیم و بگو اگر کاری با ما دارد، سریع بالایت بیاید نزد من! سرباز جوان می گوید آخر جمع شده اید اینجا گل گذاشته اید، هر جا جمع می شوند می خواهند یک کاری بکنند! بمب خنده می ترکد و سرباز جوان حاج و واج، بدرود می گویم و می رویم. قطعه ی ۳۳ "بهشت زهرا"، آوردگاه فرزندان خلق ایران!

بحران آفرینی، سیاستی

همواره در دستور کار

رژیم

لیلا جدیدی

یک بار دیگر رییس جمهور لاف زن رژیم در راه بازگشت از یک پرسه زنی جدید در آبادان، وعده "اخبار خوش هسته ای" را داد. او چنین ادعایی را در حالی طرح می کند که پرونده هسته ای رژیم در آستانه یک محکومیت تازه در نشست اضطراری شورای حکام قرار دارد؛ آنچه که آمریکا مشتاقانه انتظارش را می کشد. یک روز پس از آنکه کابینه بیرونی ولی فقیه در ۵ فروردین محدود شدن همکاری با آژانس بین المللی را تصویب کرد، نماینده رژیم در آژانس طی یک نامه محرمانه، خودداری رژیم از همکاری با آژانس را به طور رسمی به آن اطلاع داد. علی اصغر سلطانیه همچنین توجیه کرد که جمهوری اسلامی نقشه ها و اطلاعات هسته ای را بخاطر "تهدیدهای آمریکا و رژیم اسرائیل" مخفی کرده است.

در ۷ فروردین آژانس با انتشار یک بیانیه نتیجه گیری کرد که جمهوری اسلامی "با خواسته های آژانس موافقت نکرده و راه مقابله با آن را برگزیده" و سپس با لحنی تند تأکید کرد: "ایران با این کار ۳۵ عضو شورای حکام را به چالش طلبیده است." ارزیابی مذکور، احتمال در خواست آقای البرادعی برای نشست اضطراری شورای حکام را در بر دارد. آژانس بین المللی انرژی هسته ای به طور رسمی از رژیم خواسته بود که دوربینهای بیشتری را در تاسیسات نطنز که به خاطر دیوارهای حفاظتی امکان نظارت با دوربینهای فعلی را ندارد، نصب کند.

نزدیک به یک سوم از ۳۰۰ سانترفیوژی را که رژیم قصد دارد برای آغاز کار غنی سازی راه اندازی کند در این مکان خواهد بود.

با این حساب، جمهوری اسلامی بحران را یک درجه دیگر حادث کرده است و به صراحت به تخلف از مقررات آژانس که هرگونه فعالیت باید از روز نخست تحت نظر باشد، اقرار کرده است.

حال گمانه زنی در باره "خبر خوش هسته ای" چندان پیچیده نیست. بحران آفرینی همواره و از زمانی که خمینی جنگ را "بزرگترین نعمت" خواند، در دستور کار رژیمی که توانایی اداره مملکت را ندارد، قرار داشته است. این نیز مرده ریگ و ادامه همان سیاست است.

۱۳ فروردین ۸۶

بخشش ملوانان انگلیسی

توسط احمدی نژاد

جعفر پویه

محمودی احمدی نژاد رئیس جمهور رژیم جمهوری اسلامی در یک نمایش مضحک، نظامیان انگلیسی دستگیر شده را بخشید و آزاد کرد. این عمل در حالی صورت می گیرد که رئیس جمهور نه حق بخشودگی کسی را دارد و نه از نظر قانونی می تواند کسانی را که دستگیر شده اند را آزاد کند. اما با همه این احوال احمدی نژاد در یک کنفرانس خبری عجولانه که ترتیب داده می شود، نظامیان انگلیسی را بعنوان سوژه تبلیغاتی به جلو صحنه می راند و درباره عمل خود می گوید: "آزادی آنان نشانی از رفتن اسلامی و هدیه ای از جانب ملت ایران است که در ایام تولد پیامبر اسلام و عید پاک اعطا می شود."

او در حالی نقطه پایان گذاشتن به عمل گروگانگیری را به اعتقادات اسلامی و مذهبی ربط می دهد که روز گذشته تونی بلر نخست وزیر انگلستان، روز چهارشنبه و پنجشنبه را روزهایی حساس در بحران جاری نامیده بود. رژیم جمهوری اسلامی قبل از بسر رسیدن مهلت تحدید بلر، در یک کنفرانس خبری بخشش دستگیر شدگان را اعلام می کند.

در این کنفرانس خبری اکثر مقامات بلند پایه حکومتی از جمله "وزیران ارشاد، اطلاعات، دفاع، امور خارجه، دادگستری و کشور، تعدادی از نمایندگان مجلس و رئیس شورای شهر تهران" نیز شرکت داشتند.

احمدی نژاد که مشخص نیست به چه دلیلی صاحب این همه اختیارات است، دلیل این آزاد سازی را نه معاملات پشت پرده بلکه "هدیه حکومت ایران به بریتانیا" نامید. اما علت همزمانی آزادی "جلال شرفی" دیپلمات دستگیر شده در عراق با این نمایش را نتوانست توجیه کند.

در همین نمایش احمدی نژاد مدال درجه سوم افتخار را به ابوالقاسم آمانگاه فرمانده پاسدارانی که ملوانان انگلیسی را دستگیر کرده بودند، اهدا کرد. در این مورد هم احمدی نژاد از هیچ صلاحیتی برخوردار نیست و اصل محل اهدا مدال و نشان به نظامیان در یک کنفرانس خبری نیست بلکه برای آن تشریفات خاصی وجود دارد که او با زیر پا گذاشتن آن و تبدیل کردنش به یک محمل تبلیغاتی سعی در عوام فریبی دارد.

هرچند در یک سیستم منطقی و عقلانی، عملی که منجر به یک بحران شدید بین المللی برای کشور می شود باید انجام دهندگان آن مورد توبیخ قرار گیرند. اما با اهدا مدال به آمانگاه مشخص می شود که طرح پاسداران از ساختن این بحران برای کشور مورد تأیید و قدردانی احمدی نژاد و دیگر مقامات حکومتی شرکت کننده در کنفرانس قرار دارد. اینگونه تشکر و قدردانی نشان از تسلط باندهای نظامی - امنیتی بر کشور است که بهای آن بحرانهایی است که از کیسه مردم پرداخته می شود. ۱۶ فروردین ۸۶

معجزه در نطنز یک سند برای تایید جشن هسته ای

جعفر پویه

پیدا شدن یک سند جدید درباره موقعیت غنی سازی اورانیوم در نطنز و افشا آن مورد استقبال خبرگزاری های رژیم قرار گرفته است. این سند که توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس منتشر شده می گوید که یکی از بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی گزارش داده است که "ایران تغذیه سانتریفیوژهای خود را با مقادیر اندکی از گاز اورانیوم آغاز کرده است". این سند یک صفحه ای بعنوان تاییدی بر پیشرفت سریع ایران در برنامه اتمی مورد استقبال مقامات رژیم قرار گرفته است. در یک حالت عادی و منطقی باید چنین روندی که بر علیه قطعنامه های شورای امنیت و قوانین آژانس است از جانب رژیم رد شود. حال چرا پیدا شدن چنین سندی این همه موجب خوشحالی پاپوران رژیم شده، باید دلیلی داشته باشد.

رژیم جمهوری اسلامی با هو و جنجال و تبلیغات فراوان سعی دارد تا به مردم القا کند که به قله پیشرفت هسته ای دست یافته و برای آن جشن و سرور نیز برگزار کرده است. اکنون بر سر دوراهی ای قرار دارد که تصمیم گیری در آن بسیار مشکل است. از یک طرف راه اندازی سه هزار سانتریفیوژ به همان راحتی که هاله نور بر گرد احمدی نژاد پیدا و پنهان می شود نیست. و از جانب دیگر در صورتی که مشخص شود تمام این هیاهوها برای چیزی بوده است که در اصل وجود ندارد باعث آبرویی بیشتر دروغگویان خواهد شد. زیرا رژیم با عدم پایبندی به قراردادهای و پیمان های بین المللی و سر پیچی از قطعنامه شورای امنیت کشور را به جانب یک بحران بزرگ کشانده است. اما در واقعیت همه این جنجالها بی اساس بوده و هنوز نتوانسته است از حد مشخصی از غنی سازی عبور کند. بدیهی است مردمی که تاوان بحران سازی های رژیم را باید بپردازند این پرسش را مطرح می کنند که رژیم در برابر این همه قطعنامه و بیانیه چه چیزی بدست آورده است؟

به این دلیل است که پیدا شدن یک سند در وین آنقدر مقامات رژیم را خوشحال می کند که خبرگزاری های آن پی در پی به نقل این سند می پردازند و آنرا همچون راه نجاتی برای ارائه به افکار عمومی پشت سرهم تکرار می کنند.

رژیم جمهوری اسلامی بدنبال ساخت بمب اتمی است و جامعه جهانی برای جلوگیری از گسترش تولید سلاح های هسته ای همه تلاش خود را بکار خواهد گرفت. زیرا دست یابی رژیم به بمب اتمی می تواند صلح بین الملل را به خطر اندازد و منطقه را با یک اتفاق غیر قابل جبران روبرو کند. ۳۱ فروردین ۸۶

این هنوز پایان ماجرا نیست

منصور امان

"گروه کار ایران" شورای حقوق بشر سازمان ملل، در اقدامی شگفت انگیز اعلام کرده است که نظارت ویژه بر پایمالی حقوق شهروندان ایرانی توسط رژیم جمهوری اسلامی را خاتمه می دهد. این همزمان به معنای عدم تعیین قاضی (گزارشگر) ویژه برای بررسی و تحقیق در باره شکایتهایی است که به شورای مزبور ارایه می شود. اگر چه تصمیم شورای عالی حقوق بشر، اراده و صلاحیت آن در پرداخت به اهداف اعلام شده در منشور جهانی حقوق بشر، میثاقها و پروتکل های الحاقی آن را به شدت زیر سوال برده است. با این وجود این هنوز به معنای تبدیل خود به خودی نهاد تازه تاسیس مزبور به میدان تاخت و تاز رژیمهای فاسد و مستبدی از نوع جمهوری اسلامی نیست. شورای حقوق بشر با خارج کردن رژیم مآلها از شمول رویه موسوم به ۱۵۰۳ (شماره قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل)، به یک اعتبار نه فقط نظارت ویژه بلکه، طرح شکایتها و گزارشها در مجامع محرمانه مُشکل از نمایندگان دولت کشور خاطی و نمایندگان کمیسیون، شورای حقوق بشر را نیز از دستور کار خارج کرده است. برای جمهوری اسلامی و کشورهای مشابه، باقی ماندن مسایل حاد پیرامون نقض حقوق بشر در سطح محدود و غیر علنی اهمیت و مزایای فراوانی دارد. در این رابطه باز ماندن راه بند وبست و تطمیع فقط یک امکان جانبی به شمار می رود. مهمتر از آن، عدم بررسی موارد نقض حقوق بشر در نهادهای فراگیر، به صورت علنی و از این رهگذر، طرح آن به طور رسمی است.

توضیحات آقای خرم، نماینده پیشین جمهوری اسلامی در کمیسیون حقوق بشر در این خصوص، برای افکنیدن نگاه جُزیی تر به نکته یاد شده کافی به نظر می رسد. وی در آبان ماه سال گذشته در تشریح خدمات دولت حُجت الاسلام خاتمی به "نظام" تاکید کرد: "ما بعد از ۲۵ سال به رویه ۱۵۰۳ برگشته ایم و به صورت محرمانه به شکایات از ما رسیدگی می شود. در حال حاضر ما دقت می کنیم که موضوعات مطرح شده علیه ما به صحن علنی که الان شورای حقوق بشر است، کشیده نشود."

این همان زاویه حساسی است که نهادهای غیر دولتی حقوق بشری و کوشندگان مبارزه با پایمالی حقوق بشر می توانند با ورود از آن به پهنه ی جدال، اقدام اخیر شورای حقوق بشر را به تله ای سود بردگانش تغییر کارکرد دهند.

۸ فروردین ۸۶

منصور امان

مهمتر از سنجش اعتبار گزاره گوییهایی که جمهوری اسلامی در بسته بندی "خبرخوش" روی پیشخوان می گذارد، توجه به مفهوم و تاثیر عملی آن بر مسیر پرونده باز "نظام" روی میز طرفهای خارجی آن است. در همان هنگام که با گذشت هر روز از بحران اتمی، فورمولبندی خواسته های بین المللی برای فرو نشاندن آن لبه های تیزتری می یابد، بیرون جهیدن چند سانتریفیوژ بیشتر یا کمتر از کلاه شعبده مآلها، تنها از این زاویه است که می تواند اهمیت داشته باشد.

از این رو می توان گفت فینال جشن جانبندان هسته ای رژیم در روز دوشنبه، نه آنچه که دوقلوهای نطنز، آقایان احمدی نژاد و آقازاده اعلام کردند بلکه، پیامی بود که آقای لاریجانی از مشهد ارسال کرد. وی که با رهیافتهایی مانند "آب نبات چوبی"، "لولوی شورای امنیت" و "کشک تحریم" نقش برجسته ای در ارجاع پرونده هسته ای جمهوری اسلامی به شورای امنیت داشته است، برگ جدیدی از آستین بیرون کشیده است. دبیر شورای عالی امنیت به جد اعتقاد دارد که چون "امروز چرخه سوخت کامل شده" بنابراین "وقت تفاهم غرب با ایران" نیز فرا رسیده است.

اشتباه محاسبه آقای لاریجانی فقط این نیست که در مفروضاتش، ذهن کجی تبلیغاتی (خبرخوش) با قدرت نمایی واقعی و ایجاد فاکت یکسان گرفته می شود، مُهلک تر آن است که مسوول پرونده هسته ای "نظام" هنوز اصرار دارد پاسخ تشنج آفرینی و بی اعتنائی به خواسته های بین المللی، پاداشی هنگفت است.

با تحرکاتی از چنس پایکوبی دوقلوهای بزرگ شده در ضیافت برای خبرنگاران خارجی، به نظر می رسد نزول این معجزه آسمانی یک بار دیگر به تاخیر افتاده باشد. آنچه که آقای لاریجانی و همایشان با اطمینان می توانند روی آن شرط ببنند، فاصله بعیدتری است که ماشین بُحران به مدد مُحرک تازه آنها خواهد پیمود.

۲۱ فروردین ۸۶

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

جعفر پویه

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

فرانسه	۲۰ یورو
اروپا معادل	۲۴ یورو
آمریکا و کانادا	۳۶ یورو
استرالیا	۴۰ یورو
تک شماره	۱ یورو

اخبار و گزارشهای جنبش کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار تحولات ایران، عراق ومسائل بین المللی مربوط به آن، اخبار و دیدگاههای جنبش زنان را هر روز در سایت ایران نبرد بخوانید.

آدرس نبرد در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E:mail:nabard@iran-nabard.com

چنگ خبر

اخبار روزانه را در چنگ بخوانید

www.jonge-khabar.com

زنان در مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۱۳

متحدہ آمریکا افزایش دهد، این مساله می تواند تولید ناخالص ملی این کشور را بیشتر از یک درصد برابر با ۱۹ بیلیون دلار بیشتر کند. برای کشورهایی مانند مالزی و اندونزی که هر دو کشوری مسلمان هستند نیز این مساله به میزان زیادی از نظر اقتصادی سودآور است. هم اکنون چین بیشترین میزان شرکت زنان در کارهای تولیدی در منطقه را دارا می باشد. در بسیاری کشورهای از کشورهای این ناحیه، دختران به دلیل عدم وجود مراکز آموزش کافی از تحصیلات محرومند. در همین رابطه میزان شرکت دختران در مراکز تحصیلات ابتدایی در برخی از این کشورها ۲۶ درصد کمتر از پسران هم سن و سال آنها می باشد. بطور کلی فرصت های شغلی و آموزشی برای زنان کمتر از مردان می باشد که یکی از اساسی ترین دلایل آن عدم حضور آنان در قدرت سیاسی و نهادهای تصمیم گیری این ممالک است. نمایندگان زن فقط در هفت کشور این منطقه بیشتر از بیست درصد اعضای پارلمان ها را به خود اختصاص داده اند. نیوزیلند با داشتن بیست و هشت درصد نماینده زن، در صدر لیست قرار دارد.

در دفاع از زهرا علیقلی مادر ۶۲ ساله زندانی و همه زندانیان سیاسی

زینت میرهاشمی
خانم زهرا علیقلی در سن ۶۲ سالگی بیش از ۱۰ ماه در بند ۳ زندان اوین بوده و مورد شکنجه و آزار قرار گرفته است. بر اساس اطلاعیه شورای ملی مقاومت به تاریخ ۱۹ فروردین، این مادر زندانی، به بند زندانیان عادی منتقل شده است. بندی که محل نگاهداری زندانیان عادی و خطرناک است. این مادر ۶۲ ساله تا کنون چندین بار مورد ضرب و شتم مزدوران رژیم در زندان قرار گرفته است.

رژیم جنایتکار ولایت فقیه با استفاده از ماماشات و برخوردهای منقعت چویانه کشورهای بزرگ، سرکوب را افزایش داده است.

در هفته های اخیر شاهد دستگیری معلمان، فرهنگیان و نیز فعالان حقوق زنان هستیم. بنا به خبر وبلاگ رسمی کانون صنفی معلمان ایران روز شنبه ۱۸ فروردین آقای نادر قدیمی سخنگوی کانون صنفی معلمان همدان، اعلام کرده است که نیروهای انتظامی با محاصره دفتر کانون ۳۰ نفر از همکارانی که در جلسه کانون شرکت داشتند را به اتفاق ایشان بازداشت نموده و همراه خود برده است. روز دوشنبه ۱۳ فروردین، خانمها ناهید کشاورز و محبوبه حسین زاده در پارک لاله هنگام جمع اوری امضا برای حقوق زنان دستگیر شدند.

در رویدادی دیگر روز شنبه ۱۸ فروردین غلامحسین محسنی اژه ای وزیر اطلاعات رژیم در گفتگو با خبرنگاری ایلنا دستگیریهایی گسترده و جدید را تایید کرد. مجامع بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشری باید دست از سازش و ماماشات با استبداد مذهبی حاکم بر ایران برداشته و به این سرکوبهای گسترده اعتراض جدی کنند.

کشورهای بزرگ باید مناسبات اقتصادیشان با رژیم ایران را مشروط به رعایت حقوق بشر کنند. ۱۹ فروردین

اطلاعیه شورای ملی مقاومت ایران: افزایش سرکوب زندانیان سیاسی در بند مخوف ۲۰۹ وزارت اطلاعات

دژخیمان وزارت اطلاعات رژیم آخوندی در ماههای اخیر زندانیان بند ۲۰۹ زندان اوین را تحت فشارهای طاقت فرسای جسمی و روحی قرار داده اند. پنحوی که بسیاری از آنان دچار بیماریهای جسمی و روانی شده اند.

آقایان کیوان انصاری، سعید ماسوری، کیوان رفیعی، ابوالفضل جهاندار، سعید درخشندی و محمد ابراهیمی که ماههای متمادی در این بند بسر برده اند بارها نسبت به وضعیت خود دست به اعتراض و اعتصاب زده اند. اما دژخیمان با بی تفاوتی و در برخی موارد با استفاده از داروهای آرام بخش و با ضرب و شتم زندانیان با این اعتراضها برخورد میکنند.

آقای سعید درخشندی که در هفته دوم فروردین نسبت به نگهداری خود در این بند اعتراض کرده بود با هجوم وحشیانه ماموران اطلاعات مواجه شد. وی در اثر ضربات از ناحیه کمر به شدت آسیب دیده است و دست چپش بی حس شده است. زندانبانان از معالجه وی نیز جلوگیری میکنند.

مقاومت ایران دبیر کل و کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد و عموم سازمانهای مدافع حقوق بشر را به محکوم کردن رفتار جنایتکارانه رژیم آخوندی با زندانیان سیاسی فرا میخواند و خواستار اعزام یک هیات حقیقت یاب بین المللی برای رسیدگی به وضعیت آنان می باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲۴ فروردین ۱۳۸۶ (۱۳ آوریل ۲۰۰۷)

جمهوری اسلامی زنان را به مبارزه فرا می خواند

منصور امان
در ادامه ی خیز جدید رژیم جمهوری اسلامی برای گسترش سرکوب اجتماعی، یک مسوول دستگاه قضایی از تشکیل "شعب خاص" در دادسرا برای پرونده سازی و محکوم نمودن "افراد بدحجاب" خبر داده است. پیشتر، سرکرده نیروی انتظامی تهران اعلام داشته بود، از اول اردیبهشت طرحی را برای "برخورد با بدحجابی" به دست اجرا خواهد گذاشت.

تلاش رژیم سروصدای حکومت برای نمایش عزم خود در سرکوب زنان، بیش از همه واکنشی در برابر افزایش کوششهای ایجابی محافل و فعالان جنبش زنان برای وادار ساختن حکومت به برسمیت حقوق خود می باشد. تنها اشاره به این نکته که مسوولان رژیم ولایت فقیه آن چه که "مبارزه با بدحجابی" می نامند را در کادر "تامین امنیت اجتماعی" قرار داده اند، به روشنی انگیزه ای که در پس جنایی کردن پوشش زنان پنهان شده است را آشکار می سازد.

در همان حال که جمهوری اسلامی با اشکال مشخص تر و هدفمندتری از اعتراضها و مطالبات اجتماعی روبرو گردیده، به روش سنتی و شکست خورده خود یعنی، نمایش پلیسی در خیابانها و تشکیل محاکم صحرایی متوسل شده است. چنگ و دندان نشان

شهادای فدایی اردیبهشت ماه

رفقای فدایی: کاظم سعادت - بهروز دهقانی - خلیل سلمانی نژاد - شیرین معاضد (فضیلت کلام) - هادی فرجاد پزشک - عبدالله پنجه شاهی - علی اکبر (فریدون) جعفری - مرضیه احمدی اسکویی - هیبت الله بهرامی - محمود نمازی - لادن آل آقا - مهوش حاتمی - مهدی حاتمی - محمدرضا و احمدرضا قنبریسور - فرزاد دادگر - حبیب برادران خسروشاهی - عزت غروی - ارژنگ و ناصر شایگان شام اسبی - فرهاد صدیقی پاشاکی - هوشنگ اعظمی لرستانی - تورج اشتری تلخستانی - مسعود دانیالی - فرشته گل انبریان - قربانعلی زرگاری - جهانگیر باقرپور - رضا نعمتی - بهروز ارمنغانی - اسماعیل عابدی - زهره مدیرشانه چی - حسین فاطمی - میترا بلبل صفت - علیرضا باصری - مریم پنجه شاهی - نسرين پنجه شاهی - حبیب الله مومنی - منصور فرشیدی - محمود خرم آبادی - مصطفی حسن پور اصلیل - فریده غروی - کمال کیانفر - محسن رفعتی - احسان الله ایمانی - غلامحسین خاکباز - رویا علی پناه فرد و مقصود بیرام زاده از سال ۵۰ تاکنون، به دست رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

دادن حکومت به زنان در هنگامی که در حال عقب نشینی می باشد، مفهوم دیگری جز فراخواندن جنبش اجتماعی به حمله علیه خود را متبادر نمی کند.

تلاش تدوین کنندگان طرح مزبور برای گرد کردن تهدیدهای شداد و غلاظ خود، اعترافی ناخواسته به همین واقعیت است. در همین رابطه پاسدار محمدی فر، یکی از سرکردگان نیروی انتظامی، سخنان روز یکشنبه رییس خود را پس گرفته و با رد ترم "برخورد"، تصحیح کرده است: "به متخلفان تذکر داده شده و الان نیز اطلاع رسانی می شود".

تاریخ مصرف این داروی ابراز حضور حتی پیش از آنکه موعد اجرای آن فرا رسیده باشد، گذشته است. جمهوری اسلامی در حالی که از نان شب هم به اعمال اقتدار در سطح جامعه نیازمند تر است، نه توان و نه امکانات پذیرفتن هزینه ی اصطحاک گسترده با آن را دارد. ۲۱ فروردین